

الثواب سر دکاری و اوزوبه آمد قلمی معصمه و قبه دخی دینور عنیده شرط دیر او تیر بیان  
 سین غیر منقو طه به متصل رای مهله رسنده در که ایکی بایده بکرمی سکن لغت و کانی مستلدر  
 باب اول رای مفتوحه ذکر نده در رس بدی معناسی وار ۱ رسیدن دن اسم مصدر در رسیدن  
 ابرشک و شمشک و اولاشقی و وصول و بلوغ معناسه در و وصف ترکیبی جهتله اسم فاعل و فعل  
 امر اولوز ۲ ایب و اورغان و طباب و رسن معناسه در ۳ التون و کومش و جیوه و قورشون  
 و دمور معنوله سی فلزات کشته معناسه در و هندی بده دخی هر شبنک شیره سنه و فلزات بر کشته ک  
 هر برینه رس دینور ۴ بر ارفق آیدین حالانهر اس ۵ بکله مشور در ۵ کلوشنر نان معناسه در که  
 سوانک کردنری باغیدر کرد المجلو و بوعق دخی دیر ۶ مفسد و فتن معناسه در ۷ اکول  
 و حریص و کلوشنده معناسه در زسام قسام و زنده ایکی شخص اسم دیری بر دمور جیدر که  
 اسکندر تدیر به آینه معهودی غله کنوردی و بریسی بهرام کور خدمتنده بر نقاش ایدی رسیدن  
 پای فارسله تخمینا و زنده زنده و باز نده نمنده کور فصلی موسم خریف معناسه در رسانه بهانه  
 و زنده حسرت و افسوس و ناسف معناسه در رست مست و زنده رستن دن فعل ماضی در رستن  
 فور تاق و خلاص بولاق معناسه در و متصوفه عندنده صراط مطلب نفسانیدن کگذار سله  
 دار البوار قیودات دنیویه دن ناجی و رسته و دار السلام فور ایدی به واصل و پیوسته مراد اولوز  
 وصفه و قاعده و ایوان معناسه کلور و صر و وصف و طابور معناسه در رستاخیر خای بهجه ابه  
 دستا و زنده قیامت و محشر معناسه در رستاد هفتاد و زنده اسناد مخفی در صکه و وظیفه  
 و راتبه و علوفه معناسه در رستار دستار و زنده رستکار مخفیدر خلاص و نجات یافته  
 معناسه در و متصوفه عندنده اول دو لتمددر که در خارف دنیویه و تعظفات عبوریه و معنویه  
 خار آرد امن روح بر قو حطری اولیه رستاک افلاک و زنده اغاج دین سوروب چغان تاره فلیره  
 دینور رستخیر رستاخیر مخفی در که ذکر اولندی رستکار کاف فارسله قور تلجی و ناجی و رهناب  
 معناسه در رسته دسته و زنده فور تلش و خلاص بولش معناسه در و صر و وصف و طابور و قاعده  
 و قانون و روش و اسلوب مضارینه کاور و اهل حقیقت اصحلا حنده اول کسینه دینور که ظاهر  
 و باطنی لوث علائق دنیویه دن ظاهر او له رستی مسی و زنده پای خطابه قوتیلور سن و خلاص  
 بولور سن معناسه در رسد حسد و زنده لایق و سزاوار معناسه در و بر شبنک که و حقیقتنه  
 وصول و قوی معناسه در ظاهر ایوانیکی معناده رسیدن دن فعل ماضی در و سالبانه نفسیدن عائد  
 اولان حصه معناسه در رسد بوندن معرفت رسیم حصم و زنده مقرب خدمتکاره دینور خرنندار  
 و جامدار و آبدار کی و داع و نسان و باقی معناسه کلور و شیوه و عادت متعارفه معناسه در رسو  
 بدخو و زنده بال آرسنه دینور عنیده به سوب دیر رسمی بای نسبتله مقرب خدمتکاره دینور  
 و وظیفه خوار معناسه کلور رسواد کسواد و زنده زنده و باز نده نمنده نبره خطی معناسه در که  
 خط بهیر نام موضعه به بالمش مز را قدر عانده اعلا و مقبول اولور صکره هر ایومز را عده عمل اولدی  
 عنیده رخ دینور رسین بود دخی رسواد معناسه در باب ثانی رای مکسوره ده صکر نده در  
 رس بدین دن فعل امر در رسین اکبر مک و غزل معناسه در باب ثانی رای مضمومه ذکر نده در  
 رس حریص و اکول و عبد البطن معناسه در ترکیده اینهان تعبیر اولنور و بیون باغی کلوشنده  
 زانان معناسه در و یک و محکم و سخت معناسه کلور و رفع راتله عنیده اشداد دن در ایکی کسینه  
 از اسنی اصلاح و افساد معناسه در و خیر و حکایتدن شی و نینه معناسه در رسنه و حیا  
 مقدمه سده دینور بر جبل اسم دیری رست سکون سببه الی معناسی وار ۱ رستن دن فعل ماضی در  
 اصحکین و اوت بندی معناسه ۲ قوی و محکم و مضبوط معناسه در ۳ بر جنین مخفی و صلب

طبراقدر ۴ مطلق طبراق و تراب معنا سنده در ۵ دلیر و شجاع و پهلوان معنا سنده در ۶ غلبه و استیلا  
معنا سنده در رستاق مشتاق و زنده بیونگ کوی و محله به دینور که چار شویی و بازاری اوله  
زرداق دخی دینور سنجیر نو خیزد که یکی توب و بکجه ظهور ایدن نسنه در رسته دینر شکرینه  
دینور عربده کمب الغزال دیر لکن بین الاطبا ~~معنا~~ الغزال فایده سنجیری به دینور که صاف  
تو نجین ابه معموله در قماش حلوانی نصیر ایدر زوناب و وینده معنا سنده طور رسته خاک عالم  
اسفاسن کابه در رستم فتح تا و هاله اسم رستم بن زال بن سام بن زیمان در کعباد عصر نندن  
کبخسروک آخر مدینه دله جهان پهلوان و امیر الامرا ایدی زابلستان و سیستان اناث نصیر فنده  
ایدی و الحی الا ندر تی نصیر فنده در دیر لر رستم سکر یوز سینه به قریب عمه سور دیکه منقولدر  
رستی سستی و زنده التي معناسی و ارا راحت و فراغت معنا سنده در ۲ دلیری و جیره دینی و پهلوانی  
معنا سنده در ۳ غلبه و استیلا معنا سنده در ۴ رزق و روزی و نصیب معنا سنده در ۵ طعام ما حاضر  
و غذای ذلیل معنا سنده در ۶ بکاک و قوت و استحکام معنا سنده در اون برنجی بیان شین مجده به  
منصل رای ۳ بهر معناه در ۴ لوح باید بگریش لغت و کتبی مشتملدر باب اول رای مفتوحه  
دیکر بنده در ۵ ش طغور معناسی و ارا هر ایک اون بشخی کوفی اسمیدر ۲ بر فرشته اسمیدر که  
عدل و تسویه امری اگامتعلقدر و روزمره فومده و قوعیاب اولان مصاحفک تمثیل و تنظیمی آنک  
عهد سنده در ۳ برجس حریر جامه در ۴ قول و باز و معنا سنده در که امور باشندن دیر سکه و از بجه  
مفیدار در و تولاچ معنا سنده در که عریده باع دینور و ایش محفنی اولور که دیر سگدن بر مقلرک  
او حد کله مقدار در ۵ ارشون و انداز و مقدار معنا سنده در ۶ اول بره دینور که انشی و بوقشی  
چوق اوله ۲ رقم خر مادر که سیاه و ازون اولور ۸ برجس انجیر در ۹ زریق و حیوه معنا سنده در  
و عریده بهمور جسد دینور که سینی دخی دیر لر طرفا حق آلدادن تعبیر ایدر لر رستانه  
صو صاحب دینی و بعمور سینه دینور و عریدر رشت دشت و زنده بش معناسی و ارا  
ا که لاده بر شهر آد بهر زمان و دخراتی فی نظیر او جتور اشکل ۲ توز و طبراق و عبار معناسه در  
۳ سوزندی خا کر و به معنا سنده در ۴ کچ و کرج که انگله دیوار بادانه ایدر لر ۵ مطلق اجزاسی  
بری برندن متفرق معناسه در مهر انجمنش ات و زیاد سبله اسکی و بیرک جامه کی و خاصه قسوق  
و متخاضل دیواره دینور که کهنه بکندن بقیلوب دو سکه منرف اوله رشتاک افلاک و زنده  
انلاج دیر لکن تاره سوروب جیقان فلیره دینور رستی ~~معناسی~~ و زنده خوراق و حقارت  
و خا کسارتی معناسه در و کوره و سورینی دو کبچی و بوالیدن و سوتاقلردن جامور و جفل  
آرتلاجی کسنه به دینور و یای نسبتله رشت شهرینه منسوب معناسه در رشتک اشک و زنده  
کونی و قصصا عده و غیرت معناسه در و غیور معناسه کلور و عجب و غرور و تکبر معناسه در کلور  
و کپله تخمینه ده دینور که سر که تعبیر اولور عریده صواب دیر لر رسکن سکون شین و کسر کافله  
غیور و غبطه کار معناسه در رنجیر شهید زور زنده انلاج قورد بنه دینور عریده ارضه دیر لر  
رشن جشن و زنده در معناسی و ارا بر فرشته آدیدر ۲ هر ایک اون سکر نجی کونی آدیدر ۳ به  
و ابوک معناسه در ۴ کزیدن و کزیدکی معناسه در یعنی اورند لک و انتخاب و اورند و لچیلک  
معناسه در نسخه دیگر دعوتله کزیدن واقع اوله اصمرق معناسه اولور و عریده ولجه و ضیافه  
طغلی اولتی و طالع قاولق اتمک و کویک نجره و سطل و بردق مصوله سی قایلره باشنی صوفی  
معناسه در رشنواد تون مفتوحه همه ای بنت من ملازم و خدامندن بر شخص آدیدر رشتی  
سوزندی و کوره و هفتی دو کبچی و کتبی معناسه در عریده کناس دینور رشیده رسیده  
وزنده صارق و قوسنی صا جانده دینور که بعضی چشم بلبل کی کور کوز ایدر لر رشتنه قریبه

وزنده صمغ صنوبر معناسنه در ران پنج معر بیدر تفصیلی ران پنج ملامه سنده بیان اولندی و بررو ابده  
ران پنج عریدر و عند البعض رویدر باب نانی رای مکسوره دسکر رنده در روش ریش مخففیدن  
کسره صریحه ابله صفالی و حلیه معناسنه در کسره مختلصه ابله ریش لغظنه دخی مخفف اولور  
بار و جراحی معناسنه در رشت زشت و زنده رشتن دن فعل ماضی در ایلیک اگر جاک معناسنه در  
عریده غزلدینور و طینت و سرشت معناسنه کلور رشت سکون شین و فتح نای مثنای ابله درت  
معناسی وارد ران تل و خبط معناسنه در ایلیک تلی و ایلیک تلی کچی ؟ بو اسمله معروف بر علتدر که  
رشته عتی تعبیر اولور و اول بر صندر که انسانک ایا غنده اکثر طوطو غنده ظاهر اولور ایلیک کچی  
بر آنچه تل جیقار کتد بجه اولور ابوب کیدر قیرلسه و یا کلسه اول کسند هلائک اولور بو مرضه  
اطباء عرفی مدنی دیور بو مرض اکثر یالار شهریده حادس اولور و نقلین طرفنده و قدس شریف  
ممننده دخی ظهوری مسموع اولشدن کان حلو اسنه دینور تل حلو اسی دخی دیور ارشته  
آشی و ارشته چور باسی تعبیر اولن طبعه دینور شهریه لی طعام دخی بو نوعدندر رشته شب  
دختر نابالغه اگر دیک ایلیکدر اسمه دفعی ایچون اولور رینه افسون ایدوبو بر قاج دو کم دو کرل  
اسمه طونان کسند بک صکر دنده کیرلر رشته دراز بر امرده مندش و فر صتک دور و دراز  
اولر امندن کایه در رشته ضحاکانه اموزدن و طول مندن کایه در رشته تکنده دوشک و بورغان  
و یصدیق مقوله سی اسباب قابلیوب و کوبو بچک نکنده ایلیکدو که قالین صاب تعبیر اولور رشک  
کافله رشت و زنده بش معناسی و اراچر لئور معناسنه در که یار ه دن و چاندن افان اریک  
و هجر اندر صولق و بر مردکی معناسنه در ۳ شخم پیش یعنی حکم هله سر که سی ۱ طوغری  
دیگلمش معناسنه در ه صفاتی مسبق و کور کسند به دینور که قاصفال و تخته صفال تعبیر اولور  
باب تانبه رای مضمومده دسکر رنده در رش شدت غضندن ناشی کوزد و نمک و پرندن او بنامتی  
معناسنه در رشت پشت و زنده فروغ و برنو و شعله و ضیاء معناسنه دو بر کبیا اگر اسمیدر رشته  
نای مذبذبه و جلوه یائمش و مصوغ معناسنه در رشک رشک و زنده عفر به دینور که دخی دیور  
اون ایلیکی بیان صاد غیر منقوطه به متصل رای ۴۴ هله رسمنده در صکره بر ابده اوج لغت و کاتبی  
مستدر و جده مضمومده در رضد کاه قدمگاه و نظر راه معناسنه در و رضد خانه به دینور که  
آئین توابت و سیاره نیک سبر و حر کترین و در جه و دقیقه بن ضبط و تثبیت ایدر لر و قید ایلد کیری  
کایه ریح تعبیر ایدر و دیوان یاشاهی به رضد کاه اطلاق اولور ملاقات ناس ایچون تعیین اولنان  
مقام سلطانی در و کرل و باج آلتان به دخی دینور و اصناف و رعایا مقوله سنک سالیانه و اخراجات  
و عوراض دفع و ادا ایلبه جک موضعه دخی دینور رضد کاه دهر دنیادن کایه در رضد که خاکی  
دنیادن و قائب آمدن دخی کایه اولور اون اوچیجی بیان طای غیر منقوطه به متصل رای ۴۴ هله  
رسمنده در که بر باب مفتوحه ایکی کایه بی سنمندر رطب نوش دادن کمال انبساط و فرط نشاطه  
بارانه یاله صمغ تمدن کایه در رطل کران بولکساله در دوه طبعانی و طوطو صفراغی صکیچی  
اون در دجی بیان غین معجمه به متصل رای مهمله رسمنده در که ایکی باده بش اغنی سنمندر  
باب اولی رای مفتوحه دکرده در غث سکون غین و نای مثله ابله کلنار معناسنه در نار چکی  
دینور که مراد عمر اولیان نار اناجک چکبدر افضلی کلنار فارسیدر روزه سیره و زنده بر نوع  
لباسدر قبون بو کندن بو کولش ایدن نسج اولور اکثر یابد خشان خلقی کیرلر و بعض کسیر  
اهالیسی دخی کیرلر و کایتودخی دیور لر عنوان حر که مجهونه ایلد افر بقیه فر بنده بر طاع آیدر  
وافر بقیه مغرب زمبده بر بلده در رغبت اسید اولور زنده سر یانیده بر نوع حبه اسمیدر که بغدادی  
ارالنده بر شیرازده هر دیور هسالت فحیمه عند البعض لغت مزبور عریدر بو حبه بی به نظر

اراقوا اليه تفسير ايندليل که ترکیبده عرفه و کله چری دخی دبرل و بعضی قرامیق ایله شرح ایلدیلر  
 قیوس مدخی دیرل باب ثانی رای مضمومده ذکر نده در رع کاکرمده و آرزو معناسنه در  
 اون بشخی بیان قایه متصل رای مهمله رسمنده در که بر باب مفتوحده التي لغتی مستلدر رف قیو  
 ازاننده اولان سدویسکه در صکه اکثر یا یکی طرفلی صفهل ایدوب قیو جیلر او تور و رواف  
 معناسنه در که خانه زده دیواره مجلد قلی انسر اوزون نخته در عرفه دخی رف دینور رفان  
 زبان وزنده شفیغ و شفاغنتکار معناسنه در رفو نای مضموم و و او مجهول الله جامه و شال و صارق  
 مقوله سی نسف زده اولان بامه و اور و و کوزه بش که بللوسر اوله رفوشه شین مجله ایله سوجه  
 وزنده لایع و لطیفه و خورطه معناسنه در و کاه و صوح معناسنه کلور و ایز سور ملک و ایزلدر لک  
 یولوق معناسنه در رفه نغور زنده اولکرو پروین معناسنه در عرفه بیده ثریا دینور رفیده رسیده و وزنده  
 اور زینه خیر قیوب فرونه و نوره صاله جق نسنه در که اسکی مجاوره دن دیکلمش دکرمی قولوق  
 یصدیغی طرز زنده اولور بو که بعضی دیارده بنه قود تصویر ایدرل اون التیمی بیان قایه متصل رای  
 مهمله رسمنده در که اوج باده اون درت لغت و کایتی مستلدر باب اول رای مفتوحده در کرددر  
 رفی قیلوبغه در رفاراق طوار ایغنتک صداسندن حکایه در که کو پردی تعبیر اولور رفص هلو  
 راحت ایلک و یانی اوزره یوار لیتقدن کایه در رفعا صین مهمله ایله اسم سرخس در که کیلدار و دخی  
 دیرل تر کینده ابرانی دیکلری نیاتدر اکثر یا بحر حزر کارنده بولور و لغت مزبوره عرفی در رفعه  
 وقعه و وزنده قیریق حقیق صاره جق کاهدر خاما اقطی و اوشه و انجبار و بنومه کبی و خاصه  
 ایلنی دیکلری نیاتدینور مسخوقندن بر مثالی اوج عدد رفاندان بمورطه صار و سبله اوج کون  
 منو لیا شرب رض و هنک اعضا و سقطه و ضرر به به عا بنده مفید در و ضم رایله عرفه بنه و یامه  
 معناسنه در رفون زبون وزنده حنایه دینور که قنه دیکلر بدر قار نیر اللری و ایاقلرین خضاب  
 ایدرل ذاتی سماق برانی کبی اولور دو کوب اون ایدرل رفیبان راز مظهر اسرار اولان عارفان  
 و آسک هان در رفیبان هفت نام سبعة سیاره در رفیجه اول عرش اعظم در و الف حرفنده  
 اشارت اولور باب ثانی رای مکسوره در کرده در رفی بری قیلوبغه قشر بدر رفولده شخصیدر  
 باب ثانی رای مضمومده ذکر نده در رفاقس کسر فاصله یونانیده خفت آفرید اسمیدر که  
 سور نجان نو عنلدر ساقی رفارش و رفی نخود و رفندن خرده و بر پشته ملاصق و سافک اوجنده  
 هنبله و بادامه شبیه اوج درت عدد غلافلی و اوجنده دیکلری و هر غلافک ایچنده اوج حر برده سی  
 و هر برده ایچنده نوی تخمنه شبیه بشر عدد تخمی اولور و بعضی لر عنده رفاقس تکو خایه سی  
 دیکلری نیاتدر عرفه خصیبه الطیب دینور رفقه است نیکون کره ارضدن کایه در سین بدلی  
 شین مجله ایله ده جازدر رفعه بلند نیکون آسمانن کایه در رفقه غیرا کره ارض در رفقه کزدم  
 عرف رفقه سیدر بحوس طائفه سی اسفند از ماهک بش کونی قاله بور طوری اولور اول کون  
 و اول کیچه سی دفع مضرات حشرات ایچون اوج رفقه بازوب خانه تک اوج طرفه پایشدر لر  
 و صدر طرفنی بوش قور لمنشی بودر که فریدون طلسم اعمالنی اول صکونده اعمال ایلدی  
 و بورقه تک دخی واضعی فریدون اولدیغی مرو بدر انکچون رفقه عرفومه به پیام ابرو پیام  
 نیوا فریدون دخی دیرل و بعضی رفیدونی نوح علیه السلام رفم ایدر و عرفه بر اول رفقه نسفند الله  
 سلام علی نوح لایه کتب ایدرل و اهل هند دیرل که اسفندر ماهک بشخی کونی که حوت بر خنک  
 بشخی در جه سیدر اول صک و نده رفقه عرفومه بی یازمق مؤثر در زبوا حولک بشخی در جه سنده  
 حشرات صورتلری برسونه در اون بنجی بیان قایه متصل رای مهمله رسمنده در که اوج باده  
 اون رفقی مستلدر باب اول رای مضمومده ذکر نده در لک پک وزنده غضب و انفعالندن

ناشی مراد غمق و هو مور و در غمق معناسنه اسم مصدر در و صره و وصف و طاوور معناسنه کلور  
 ورنه و باز نالغنده تو معناسنه در صکه اداه خطا بدین سن دیکدر عریده انت مراد فیدر  
 رکان رکیدن میالغده در مراد غمق و انفعال دن صوهور صوهور صوهور دایمی معناسنه در  
 رگونا نای مناة الیه خود او رننده رنند و باز نالغنده عاقل و متبصر و منبسط معناسنه در رگوم  
 صوم و رننده رنند و باز نالغنده ضمیر جمع مخاطب در شمس معناسنه در که سزارد یکدر عریده انت  
 مراد فیدر کیدن مکیدن و رننده غضب و انفعال دن ناشی کندی کندی سولیمتک که صوهور غمق  
 و هو مور دغمی تعبیر اول نور باب ثانی رای مکسوره در رگاب نقاب و رننده پیاله در از  
 هشت پهلودری یعنی سکر خانه او اوزون برنوع قدح دینور و فرس مرگوب معناسنه در و عریده  
 اوزنکی معناسنه در فارسیده اعانه ایله رگاب دیرل سلج و اعتماد کی رگاب دار سلاطین و وزیر  
 رگابنده بیرون پیاده در که حالیا اصطلاح فرسده جلود اردینورد و لقمه در رگاب اعازی تعبیر  
 اول نور و مصدر بارنده سراج دیرل و فارسی اصطلاح حنده شراب داره در رگاب دار دینور اقد استک  
 عشرین طایفه مأمور و معین خدمتکار در رگابی حساسی و رننده قدح و مزره و نواله قو بحق خورده  
 فعلیکی و طبقه به دینور که عشرت طاقت دیرل آینه و ابره صوفیلان غدا ابره دخی دینور ریر  
 رگابی دخی دیرل باب ثالث رای مضمومه در رگابسه سینه خلاصه و رننده اوقلی بول  
 کربی به دینور عریده ابومدج دیرل رگابسه شین معجمه ایله رگابسه معناسنه در رگابی قطعی و رننده  
 برحس خالص التوندی رکن نام کینا کره منسوب و شراب داره رکن آباد نقر حکاه اسمیدر که چشمه الله  
 اصک برانده در اون سکر شیخی بسیار کاف فارسی به متصل رای مهمله رسمنده در که او جیایده  
 اون اوج لغت و کاتبی مستلدر باب اول رای مفتوحه در رگاب طبر و عرق معناسنه در  
 و رکیدن دن اسم مصدر کلور و صوی و اصل و نسب معناسنه کلور رگاب کر فتن اموره  
 سستاک و تهاون و تکامل ایلمکن کابدر رگاب اسمی خاریدن عریده الحف عن حینه اظلفه  
 ضرب مثلی موفنده در که بیضاغه یون سورمک و باغبله قناره به کلک تعبیر اول نور رگاب جان  
 شریان و حیل الورد که شاه طمر در چکرک جانب مقعریدن بزباب الکید دخی دیرل رگاب خویانیدن  
 امور و اعدا بطلت و تکامل ایلمکن کابدر رگاب در رگابستان یعنی بدنده طمر قانمق که مراد  
 خشم و غضب و استیلا در رگاب رکیدن دن ماضی در رکیدن رمیدن و رننده کندی و کندی و سنه  
 باب سولیمتک که صوهور غمق و هو مور دغمی تعبیر اول نور بساب ثانی رای مکسوره در رگاب  
 رگاب و او مجهوله اسکی اوسکی زو و چاوره و برعش اسواب مقوله سنه دینور و ران و برار چه دن  
 اولان جار سنه ده دینور رگاب هایلر رگابی بای محتایله رگاب معناسنه در باب ثالث رای مضمومه  
 ذکرده در رگاب رغال و رننده و مراد فیدر که کومور و هم معناسنه در رگاب سلوک و رننده رگاب  
 معناسنه در که آغاز کراولندی اون طغور شیخی بیان مهمه متصل رای مهمله رسمنده در که او جیایده  
 اون بدی لغتی مستلدر باب اول رای مفتوحه در رگاب دم و رننده درت معناسی و ابرری  
 رمیدن دن اسم مصدر در که اورکه و نفرت معناسنه در ثانی سوری و قطع معناسنه در ثالث  
 اغزک داخل و خار حنده اولان بومری ات معناسنه در رابع بر صحر ادیدر و عریده شده مهمله  
 قاجق و فرار و اکل معناسنه در و خلی اصلاح و فشق و مختل اوطه و سد و صفه مقوله سی بنایی  
 مرمت و تعمیر معناسنه کلور رمارم دمام و رننده مقابل و برابر و کونا کون و متصل و پیوسته  
 و متعاقب و متوالی معناسنه در رماس تماس و رننده مصطکی اسمیدر که معروف صمغ در ترکیده  
 سافز دیرل به ضلع مصطکی بی سافزک اوقنی طن ایوب مصطکی سافزی دیرل مزخرفات و امدر  
 و زیاده نایله مراد غمق لغت در رمزک رای فارسیه اندک و رننده سورچک و قانق و رننده و رننده

معنا سده در خفقی اولسون ایاق سورچوب دوشمک کی بحازی اولسون هفوه و باره کی و کاه  
 و معصیت معنا سده در و پرو کسک بردن اشاعه دوشمک معنا سده کلور و یم بدلی نوله ده لغتدر رمس  
 لمس و زنده مقبره و مزار طبرای خاگ هتکوز معنا سده رمس روس و زنده کسک و تبدیل  
 معنا سده در و بریدن دن حاصل مصدر کلور رمضان ظای مجمه ایله شیطان و زنده محوس  
 سر مذهب لریدن بر شخص آیدر نوری اخبار ایله فاعل خیر و ظلمی ایجاب و اضطرار ایله فاعل شر در  
 زنده ایدی بونلک تفصیلی زردشت ماده سنده کلور انسا الله تعالی رمز غمک و زنده سوری  
 و ابلیقی و خرکله معنا سده در رمکا کاف فارسیله زنیو یازنده لغتنده قصر اق و ماد بان معنا سده در  
 رمکان انبان و زنده قاسیق قبلی موی زهار معنا سده در رمن چن و زنده رنو یازنده لغتنده  
 مجموع و آلی و جمله معنا سده در رمون زبون و زنده بیغله معنا سده در که اجبر و ارغاده قبل العمل  
 علی الحساب و بر بلان لغتدر فارسی عبارته پیشین تعبیر اولور و مخیر معنا سده و بر بلان لغتنده  
 دینور رمه سمه و زنده سوری معنا سده در عرییده قطع دینور قون سوروسی و خرکله و ابلیقی  
 و قوش سوریه سی کی و بحار آدم سرو سنده دینور و پروین معنا سده در که اولکر تعبیر اولسان  
 ظوبیلدر در عرییده زیاد بر و عرییده شده ایله جور رمس کلک و سائر سنده نک جور یوب اللسان  
 کنسی معنا سده در و ضم ر ایله عرییده اسکی و جورک ایسورغان معنا سده در و جمله و مجموع  
 معنا سده کلور بر قته ای بحلته رمبار بای نختایله عصفور و زنده چو بان و راعی معنا سده در  
 باب باقی رای مکسوره دگرند در رم یم مخفیدر که یاره نک و چانک چرکی و هجر ایدر انکچون  
 دمور چرکی که دمور بونی تعبیر اولور یم آهن دینور و عرییده سندیله مال فراوان و هر جنبک  
 لی معنارینه در و طبراق معنا سده کلور باب ناسری مصومه ذکر کرده در یم قاسیق قبلی  
 غوی زهار معنا سده و انزک اخل و خار چنده اولان لحم معنا سده در بر اووه و صحر آیدر و عرییده  
 شده ایله مفتوحه سی کیدر مکان مفتوحه ده مشروح مکان معنا سده در رموک سلوک  
 و زنده ایاقده طور مرق و قیام معنا سده در بکر میجی بیان نوبه متصل رای ۴ ایله رسمنده در صکه  
 اوج باده اوتور سکر لغت و کاتی مشغدر باب اولدر ای مفتوحه ذکر کرده در رنف داب  
 و زنده قاسیق قبلی موی زهار معنا سده در رنج زنج و زنده آغری و درد و علت معنا سده در  
 و او بکه و خشم و غضب معنا سده کلور ورنک ولون و بویه معنا سده در ربحال حکال  
 و زنده طعام معنا سده در رنج باریک آنچه آغری صکه مرض دق در حسانو اعتدندر  
 اوزون اوزادی برخسته لکدر قیاز کیده آنچه آغری و قوری خسته لک تعبیر اولور رنجه های  
 نسبتله خسته و یار معنا سده در و صالحمق و خرام معنا سده کلور رند سنده و اون معناسی وار  
 ۱ سور و سخن معنا سده در ۲ بونقه و قازتی و زارشه معنا سده در ۳ دو ککر لک زنده تعبیر ایلد کبری  
 آتد دینور انکله نخته قازیر ۴ رنبدن دن فعل امر و اسم فاعل کلور رنبدن قاز عمق و صیرمق  
 معنا سده در ۵ خوشو و طبیب ال ایچه معنا سده در ۶ خوشکوار و سهل الهضم معنا سده در که  
 سکی تعبیر اولور ۷ تور و غبار معنا سده در ۸ مورد معنا سده در که مر سبن تعبیر اولنان نیاند عرییده  
 آس دبر و عند البغض رند فنه اعاجی اسمیدر عرییده شجر القار و یونانیده ذاتی دینور ۹ قاسیق  
 و انخطاف معنا سده در و خر سزلق و سرفت معنا سده کلور ۱۰ زنجت معنا سده در یعنی طبعنده  
 عضو ست و ککره لک اولان نسه در ماز و وهلبه و ناز قوغنی کی رند افریش فاوشین مجمه ایله  
 اسب انکیر و زنده فرنک لغتنده اسماء صفاتیه الهیه دن بر اسم شریفدر سلطان السلاطین  
 معنا سده در و بر بادشاه آیدر فرمانرو سلطنتی داخلندن رجز بره و آردر که اشبحار نیک میوه سی  
 قوشد پرو بونک کی انواع عجایبانی مشغدر دیو منقولدر رندش رنجش و زنده رنبدن دن حاصل

مصدر در واسم مصدر معنا شده است بذر رنده خنده و زنده درت معنای وارا دولکرزک  
 بواسطه معروف اکتیدر دوری به ده اطلاق اول نور ۲ اولو و بزرگ و عظیم معنا شده در ۳ بر کاه  
 بهار بدر اکثر سواغه خصوصاً اغنام قسمه غایتده برار ۴ بر نوع جرم سباهد ربونی قارقین ایله تفسیر  
 ایدر که صغریک کاری و کوتوسیدر بزیم دیار لده فارسیله متعارفدر رنیدن خندیدن و زنده  
 بوغنی و قازیمق و سیرمق معنا شده در اوت و اکین تک معنا سنه کلور رستن صکی و ناز و شیوه ایله  
 صالحق معنا شده کلور رنق انف و زنده بهراج معنا سنه در که یید عشک در ترکیده سلطانی  
 سکوت دید کلر بدر چکی و رفتن اول ظهور ایدر و یلید قدر و صفت و جزئی حرث و سواد  
 و بیاضیه ملون و غایتده خوش رایحه اوور بو که قو فار سکوت دخی دیر سور قون که بعضی سالقم  
 سکود دیر بود کلدر اکابان دینور لکن مضغه کوره ایکسی بر در و اصل سکودا حاجی اوز سکر  
 نوع در و اشبور نفاقی بریدر دیر زو به ضلر بری دیدلر رنک سنک و زنده او نور اوج معنای و ار  
 ۱ لون و بویه و تویر معنا شده در ۲ حصه و نصیب ۳ عیب و عار و نقیصه ۴ رنج و آزار و محنت ۵  
 زور و قوت و جلالت معنا شده در ۶ روح و جان معنا سنه در ۷ تشاج ایچون یعنی دولتی آتی  
 ایچون بدین دو به دینور دو به جیلر اصطلاحنده بو غور تعبر ایدر ل ۸ اتون و ایله و مال و منال  
 معنا شده در ۹ فائده و منفعت معنا شده در ۱۰ عالی خر فیه دینور که فقر اکیر ۱۱ روش و سیرت  
 و قاعده معنا شده در ۱۲ مثل و نظیر و مانند معنا شده در ۱۳ طاع یکسی و طاع قو حی و بیان صغری  
 و کیک و بومقوله صید اولنه جق بیان حیوانه دینور ۱۴ امکر و حبله و دغامعنا سنه در ۱۵ اوت و اکین  
 تک معنا سنه رنکین دن اسم مصدر در ۱۶ خوبی و یکی و نضافت معنا شده در ۱۷ رفاه و راحت  
 و خوشحالی و عافیت معنا شده در ۱۸ نجالت و سرمنه کی معنا شده در ۱۹ فان و خون معنا شده در  
 عربیده دم دینور ۲۰ رواج و رونق کار ۲۱ آزر سرمایه بضاعت مرجات معنا شده در ۲۲ خر سراق  
 ایجه به دینور ۲۳ قار و بونی و آندن حاصل اولان ایجه به دینور ۲۴ والی و صاحب و مالک  
 معنا شده در ۲۵ بدو کونی و ردی معنا شده در ۲۶ حول و شاسی معنا شده در ۲۷ بحار علی طریق اجر  
 نسنه اخذ بنه دینور صکه نه لک لک کن بر در جه بو قار ایجه در ۲۸ نقطه و نشاندر که بر بره  
 وضع اول نور ۲۹ دو حیت و سیرتکاری معنا شده در که صدر افعال حسنه اولفدن عبارتدر ۳۰  
 دف بوانه دینور ۳۱ نجسانه مخرج غضب و خشم ۳۲ خیانت معنا شده در ۳۳ اوغنی و حیا  
 معنا شده در که صفات حسنه دندر رنک آزادان ککر ما و استغیا و ارباب همت طور و سیرت لریدن  
 کایه در رنگور جنکا و روزنده متلون الاوضاع کسنه به دینور و محیل و دکازود و باره حی  
 کسنه به دینور رنک آوردن محیل اولنی و یوز قرارمق و نجالتله طار لفقندخی کایه اوور  
 رنک بر آوردن بودخی اول موقعده سویلنور رنک بر ککان بر طاسندر زیاده سیله بومشق اولور  
 شسته جیلر آنکله سینه آغارد در شبر از ده برکان نام قریه دن ظهور ایدر سنک برکان دخی دیر  
 رنک بست رنک بابتوبی نغردر رنک ربع رونق و لطافت فصل بهاردر رنگر کاکون باده  
 فروش که بخانه حی تغیر اول نور عربیده حار دینور رنک روش زهر نوش و زنده ایکسی و ایلیک  
 بو ایچی و ایلیک صانجی به ده دینور و محیل و دغبار و مکار کسنه به ده دینور رنگر روش بودخی اول  
 معنایه در رنک لکا نولنوبه سی رنک لاک معنا سنه رنک و بوی کز و فرو آب و تاب و زیب و زینت  
 و شان و شوکتدن کایه در رنک هوا اضافله هوانک بولانوب قرار مسندن کایه در رنکین  
 لنگیدن و زنده اوت و اکین تک معنا سنه در رویدن صکی رنگینا در مینا و زنده شغرتک  
 معنا شده در که قیسی اعاجیله شغتلوبی بر رینه آشقدن حاصل اولور بر میوه در که چه بود باده  
 بو میوه متعارف دکلدر لکن بعضی بو صکه المااریکی دیر دیوخی برایش رنگینان رنگینا

معناسنه در رنگین کمان قوس قزح که الکم صاعمل دینکری دائره هواپه در رنود  
 و او ایله سر مدورنده غیاب و عاثنابه معناسنه در که حضور و حضرت مفا بیدر باب ثانی  
 رای مکسوره ذکر کرده در رند هه بورنده بی قید و لایالی و محیل و زریک و منکر معناسنه در  
 ترکیده بوجه دیر و ظاهری ملام و باطنی سلیم کسه به ده اطلاق اولور که ملامیه طائفه سیدر  
 زندان خاصکیر خرده بین و دقیقه دان و اهل نظر و معان کسنه له دینور رند و هل دریده  
 جاده شرعدن خارج دیه جک برده ضرب اولور رندک مصغر رند در و کج و تازه ککوله  
 و خدمتکاره دخی دینور ریکرو تا نای مشاه ایله زنده رود او رنده رند و یارند لغنده قیل عظیم  
 معناسنه در باب ثالث رای مضمومه ذکر کرده در رنب سنب و رنده قاسیق قبلی موی زهار  
 معناسنه در رنبه دینه و رنده رنب معناسنه در نفوس فلوس و رنده رشخ در آدن خاتم الخادایدن  
 قطعاً کدر و ملال عارض اولساز بکرمی ریجی بیان و اووه منصل رای ۳۳ له رهنده در که  
 او جابده الشمس بدی لغت و کاتبی مستندر باب اول رای منته و حده ذکر کرده در رنو و رنده رفتن دن  
 اسم مصدر در پورمک و کتک معناسنه و فعل امر کلور و آواز خزن معناسنه در روان او رنده  
 جائز و جاری و سایر و رایج و روان و لایق معناسنه در و حصول کار معناسنه در کامرو کبی  
 و ضم رایله عری بنده دیدار و حسن منظر معناسنه در و کسر ایله بنده عری بنده قانع و سیراب اولق  
 معناسنه در و دوه او رنده بولد بغلیوب صاره حق ایله دیرل رواد سواد و رنده انسلو بوقتلو  
 ینته ینته بره دینور که چار و چنی و آقار صوزی اوله و چارلو چنلو مخصوص صوکار بنده  
 دینور و بولاق صوبه ده دیرل ابرق صوبی اولسون غیر صو اولسون روار مدار و رنده  
 زندانده محبوبه خدمت آیدن کسنه به دینور روار نماز و رنده بودخی اول معنایه در رواس  
 پلاس و رنده صورته سی دینکری نیات اسمیدر صو کرده سی دخی دیرل عری بنده جرجیر الملاء  
 دینور روان دوان و رنده رفتن دن صبغه مسانغه در کیدیحی و آقچی معناسنه در سریع السیر  
 انسان و حیوان و عمر شتابنده و صو و سایر مایعاته و وصف اولور و تیر و فی الخال معناسنه کلور  
 و روح مجرد معناسنه در که انسانه مخصوص صدر حکما نفس ناطقه دیرل فارسی و ترکیده جان دینور  
 بعضی فرق ایدوب دیدیلر که روان نفس ناطقه و جان روح حیوانی در معلوم اوله که این سبنا  
 رساله معراجیه ده دیمندر که روان اطلاق اولنسه مراد نفس ناطقه در و جان اطلاق اولنسه مراد  
 روح حیوانی در و روان بر جسم لطیف در که اجسام محسوسه ایله متشابهکدر مبادی عالییه اتصالی  
 و جان کبی فتالیوب عاقبت مبدیاتی به معادای اعتباریه روان ایله تشبیه اولندی و جان روح  
 حیوانی در که هر حیوانده اولور و اول بر بخار لطیف در که جسم لطیف و جسد کثیف یننده علاقه در  
 مادام که اول بخار لطیف وجه صلاحیت او ره باقیدر حیات موجود در و اگر وجه صلاحیت  
 منطقی او نوره حیات زائل اولور و اول جسم لطیف که عری بنده روح مجرد و حکما پاننده نفس  
 ناطقه و فارسیده روان تعیر او شور جدمز نور دن ککه عری بنده بدن و فارسیده کابند دینور  
 بالضروره خارج اولور و مجاز محاوره علاقه سیله جان و محل علاقه سیله بدنه اطلاق اولنور  
 روان جمع رواندر روان آورد فتح و اووسکون راود الله حکیم و فیلسوف معناسنه در و عاقل  
 و تبصر و متبغظ معناسنه کلور روان بخش بر فرشته در که علم لدنی آینه مود و عدر عری بنده  
 روح القدس دینور اکثر علماء جبریل امین اله تفسیر ایتدیله روان بد ضم با ایله نفس کل معناسنه در که  
 خدا اهل الشرع اروح محفوظدر محل نفوس اعجاب نایته و مخزن اسرار الهیه در و اما عند الحکماء  
 نفس فلک اعظم در که معلومک نفس عالمده ارتسامی کبی آینه مجموع کائنات مرسمدر و دیرل که  
 حضرت حق جل و علا جمع اشیا دن اقدم عقل کلی ایجاد ایلدی اکا جوهر اول و عقل اول

دخی دینور بعد از بنقله اوج معرفت و بزدی بری معرفت حق قدر و بری معرفت نفس در و بری  
 معرفت احتیاج در که مولای سنه محساج اولد یعنی بیلمکدر و بو اوج معرفتک هر برندن بشقه  
 بر سنه وجوده کلدی زبرا که واحد دن واحد صادر او اور معرفت حق قدر بر عقل بد او اولدی  
 اکا عقل ثانی دیدیلر و معرفت نفس ن بر نفس موجود اولدی اکا نفس کل دیدیلر و معرفت  
 احتیاج در بر جسم ظاهر اولدی فلک اعظم و جسم کل دیدیلر بس بو فلکک عقلی عقل ثانی  
 و نفسی نفس کل در و عند الله تصوفه نفس کل حقیقه محمدیه محمودیه در روانخواه و او معدوله الیه  
 دلخجی و در بوز کر معناسنه در روان کرد کسر کافه عالم ملکوت معناسنه در که ارواح و نفوسه  
 مخصوص عالم عیبی علوی در نه صکده کی آباد عالم جبروت در که عند البعض عالم عظیم در که عالم اسما  
 و صفات الهیه در و عند الا کبر عالم اوسط در که بزخ محیط امر یاندر رو او و بگاوه و زنده در باب  
 معناسنه در که سار معرفت در اقلع و باقلی کافی دیدیلر بد لغت مزبوره رو ایله آوهدن مرکب در آواز  
 جزین اظهار ایدیلر معناسنه در آواز جزین و آوه صدایده و اظهار ایدیلر معناسنه در  
 روایی هوایی و زنده بخازی معناسنه در که حقیق مقابلدر و روح و رو و نفوس معناسنه کاور  
 روزنه سکون و او وقع زای معجمه الیه مطلق باجه و سفند و سوراخ معناسنه در روش کسر و ایله  
 بش معناسی و ارا رفتن دن حاصل مصدر در صکیدش و پوروش معناسنه ۲ ایلری یکمک  
 و صا و شقی و سبق و کنارش معناسنه در ۳ طرز و قاعده و توره معناسنه در ۴ مثل و مانند  
 موقعنده ابراد اولتور ۵ خیابان معناسنه در که باغچه ارا زنده اولان بولد رصیق و متداخل  
 اشجارک کولکه زری برینه کبر مکله قطع کوش اصابت ایلن روضه باغ رفیع جنتدن  
 کابه در روضه ترکیب غالب و جسد آیدیلر روضه دور خبار تیغ صاعقه کردار دن کابه در  
 روضه فیروزه رت آسمان دن کابه در روغن غنیمت معجمه الیه کوردن و زنده باغ و معن معناسنه در  
 قیون و یکی باغی اولسون و کرک صغیر باغی اولسون و کرک حیوانات باغی اولسون معجم و کنه  
 کر چک باغی کبی عربیده بو نو عنده دهن دینور و لغت مزبوره رو ایله غن دن مرکب در غن باغ  
 چبقاره جتی طاشه دینور روغن بریلر تخمین قومه باغ دو کک که همج و شاشقین آدمه امور  
 سارش اینکدن کابه در روغن خود یعنی مذهب و دین خود روغن خوش ضم خایله روغن  
 کهد در که روغن شیر بخت دخی دینور ترکیب معجم باغی محرفی صوصام باغی تعبیر اولتور و شیر  
 روغن غلطی شیر اغن دخی دینور سمومه نافه در روغن رفته عمر و دوتدن سیر و مستغنی دبه جک  
 برده ضرب اولتور روغن زبان معلق و مداهن و فلاش کسند دن کابه در روغن مصری دهن  
 بلسان که عامه بلسنک باغی دیر بلسان اعاجی مصره مخصوص اولمغله نسبت اولتدی روغن مغز  
 عقل و تدبیر دن کابه در روغن خیری باغله بو غنیش اتمکده دینور جورک و بو غاچه و کوزله کبی  
 و باغی و باغ جبقار بی عصاره دخی دینور روغنینه هر شبینه و زنده قاضی نعمه سی و غار  
 نعمه سی و قاضی بوضی دیدکلری خبر ایشی به جکدر و باغلو کسند و بو غاچه ده دینور و قمر تعبیر  
 اولتان قات قات بغلی اتمکده دینور روکش مهوش و زنده دهر و دنیا معناسنه در روم نوم و زنده  
 مقل مکی اعاجیدر که بخاره مخصوصه در مقل مکی آنک نریدر و عند البعض صغیر ترکیبده کورن  
 دیرلرون جن و زنده تجربه و امتحان معناسنه در که صنه مق و دنه مک تعبیر اولتور روغ سرخ  
 و زنده مومسار طولم سنه دینور که بر سخی ات و برنج الیه تربیه ایوب بشورلر شریده عصب  
 دینور و به ضار عندنده باغ باغ دیدکلری امرای طعنا میدر روغجو سمی و زنده اعاج قوردینه  
 دینور که عربیده ارضه دینور روندگان عالم سینه سیاره دن کابه در روز قمر و زنده مقل و کان  
 معناسنه در رویشند شین معجمه الیه علی بندور زنده و زنده سیر و قلنان معناسنه در

عرییده چندینو بولغت محل دیگرده سر ایله مر سوم اولغله باش معناسنه اولور عرییده رأس  
 دینور باب ثانی رای مکسوره ذکر کرده در رواق عراق وزنده او اوکی پیشگاه خانه معناسنه  
 وایکجه فائده اولان ایوان و دیوانخانه به ده دینور رواق بی ستون فلکدن کایه در رواج شکیج  
 وزنده رواج معناسنه در که ذکر اولندی باب ثالثی مضمومده ذکر کرده در رواج وزنده  
 آلتی معناسی وار اوز معناسنه در عرییده وجهه دینور ۲ سبب باعث وجهت معناسنه در بو معناده  
 عرییده وجهه دخی بو کونه مستعملدر ۳ ریاء تصنع معناسنه در ۴ امیدوار زوونما معناسنه در ۵ پیدا  
 ایلتک و حاصل قلیق معناسنه در مثلانیردن پیدا ایلتک دیه جک برده از یکجا کردی دینور  
 ۶ آره مق و تفحص و تجسس معناسنه در رواد قبادوزنده رواد مر قوم معناسنه در روبا  
 حو باوزنده اختیارنده روبا تربک ایله مر سومدر که ایت اوز می دیک کلمری نیاندر عرییده عنب  
 الثعلب دینور روبا تربک ضم رواج فیه ایله ایت اوز می دیک کلمری نیانده دینور عرییده عنب الثعلب  
 وحب الفنادخی در روبا ترکی اولقوبوک کلمری به دینور روبا زرد آفتاب عالمکر در  
 روبا هر کردن دنکیلتک ایلتک که مکر وجهه طرفه جانشمقدن کایه اولور روبا دینور اورتوسی که  
 نقایرشقی تصویر روبا قاریلک ملمع و مطلقا بر قلمری در کمد و رواج تعبیر ایدر رود اخل  
 و ظار چی یکنوع اولان نسنه دن کایه اولور و روبا پوشیدن دن فعل امر کاور و اسم فاعل دخی اولور  
 روبا رومیان وزنده اربیان معناسنه در که ملح آب در یعنی صوچکر که سی که تکه و کرویست  
 دیک کلمری حیواندر عرییده جراد البصر دینور در یادن چبقار روبا باشی مر بع و باشندن نصفنه  
 وار نجه صد فی الجسم و هر طرفنده عنکبوت یاغنه شبیه او تر یاغی اولور سیاه نخود ایله مسحوقنک  
 ناقه به ضمادی حب القرع دیک کلمری قورنجقر لک اخر اجنده مؤثر در رواج روز وزنده  
 و مر اذیندر که کوندر و نهار معناسنه در و کون و یوم معناسنه اولور نهار طلوع شمعدن و یوم  
 طلوع فجر دن معتبر در روبا هندیده کاو کوهی اسمیدر که صغیر ککی در عرییده بقر الوحش  
 دینور رواج موسیقیه پر روده در عرییده جان و نفسی ناطقه معناسنه در روان ماده مسنده بیان  
 اولندی رواج مکرّم جبریل امین علیه السلام در رواج خای معجم ایله حصیرا ونه دینور که  
 قوضه لوق در بر آندن حصیر طوقور بر دی دخی دینور رواج حکاکد جیم فارسیه کور سواد وزنده  
 باشی طاز کسه به دینور عرییده اصلع در رواج اشور رواج حکاکد لغتی پهلویدر رواج ایله چکاکدن  
 مر کبدر رواج حصیرا ونیدر که برک و باردن ماده در و چکاکد تیه و فرق سر معناسنه در علی طریق  
 البجوز اصلع کسه به اطلاق اولندی رود و او مجبوه لاله درت معناسی وارد بری عومایوک  
 ایرمق و خصوصاً نهر آمو اسمیدر که جیمون ایله معروف ایران و توران راستی حاجز نهر مشهور در  
 جوی ایله رودک فرق بودر که جوی ابر مغلی بریدر رود ایچنده جاری اولان صوبه دینور و محازا  
 احدهما آخرک محلینده استعمال اولور ثانی رواج ساز در بونی بعضلر کایجه و بعضلر جنک ایله  
 تفسیر ایلدیلر ثالث بفرسقی معناسنه در و بای کریشی و سار کریشی بفر سفدن اولغله آنلارده  
 رود دینور و مطلق ساز نلنده در بر لک آوازی قالبین اولان تل که هم تلی تعبیر اولور سطنبر رود دینور  
 و آوازی انچه اولان تل که زیر تعبیر اولور بار لک رود دینور رواج اسی صوبه یوک و بیلکی بولوش  
 و حاشلش قوزی به و قوشده دینور که یاغنده قرارد لر رود ایله نوشابه وزنده کابل پادشاهی  
 مهرباب قزیدر که زالزمان تزوج ایدوب رستم داستان آندن متولد اولندی و بر قلعه آیدر صکه  
 رود ایله آنده متوطنه ایدی رود اور فتح و او ایله برابر مق آیدر و موته الفضلاده حذف دالله  
 مر سومدر رود آهو بودخی ایرانده برابر مق آیدر رود بار بای موحده ایله کوهسار وزنده  
 کیلان و قزوین آره سنده بر شهر در و اصل لغت مزبوره رود ایله باردن مر کبدر رود ایرمق

و بار بولك و عظيم معنا سنه در پس رود بار بولك ابرمق معنا سنه در و گاه خه ابرمق كار بنه ده  
دینور رود رم فتح زای فارس سله ابرانده بر مشهور ابرمق ادینور رود ساز مطرب و سازنده در  
رودك و او محموله خوبك و زننده و شق دیدگری جلوره دینور در بسندن ~~ك~~ كوزك بسیار  
رودگان ~~ك~~ اف فارس سله روده جمعین رود کافی رودگان معنا سنه در و روده معنا سنه ده  
استعمال اولنور رود لاخ خای مجده ایله چای و ابرمق و آثار صولری فراوان اولان بره دینور لاخ  
اداه ~~ك~~ زننده ترکیده آندن لقی ایله تعبیر اولنور رودن سوزن و زننده رویناس اسمیدر که قریل  
بویه در صباغرا استعمال ایدر لر رودك هوشك و زننده بودخی رودن معنا سنه در روده سوده  
وزننده بفرسق و امانه معنا سنه در و اصیحق صوده حاشلمش فوزی به و قوشه دینور ~~ك~~ که یاغده  
قرار در لر روده کرده دخی دیر لر عرییده سمیط دینور روز ما سکون و او محموله و رای مسمله و فتح  
مهم و نوله زنده و بار نده شده انار معنا سنه در که نارد عرییده زمان دینور روز سوز و زننده کون  
و کوندر معنالی بنه در طلوع شمسن اعتبار ایله عرییده نهار و تر ~~ك~~ کیده کوندر دینور و شفقندن  
اعتبار ایله عرییده بوم و ترکیده کون دینور و کوش و آفتاب معنا سنه کلور و طاهر و آشکاردن  
~~ك~~ کنا به اولور و فرصت و روز کار و دورانه ده اطلاق اولنور مثلاً بوم کون فرصت و دوران  
فلاکدر دیه جنک برده امر و روز فلاکت دینور روز افکن چو بکزن و زننده ~~ك~~ کون  
آشوری طوق استغیه دینور عرییده جای غب دینور روز امیدویم بوم رجا و خوفدر که  
قیامت ~~ك~~ کونیدر روز بازار رونق و گرمیت بازاردن کنا به در و بازار ~~ك~~ کیر طورن  
~~ك~~ کونه دخی دینور که بعض دیارده جمعه و بعض برده صالی و یا چار شنبه و سائر کوندر تعیندر  
جمعه یازاری و صالی و چار شنبه یازاری معروف در روم ایلده نهار تعبیر ایتدگری معروف بازار  
~~ك~~ کوننده اطلاق جاژدر و روز قیامتدن کنا به اولور روز بازار خواست آخر روز بازاردر که  
قیامت کونیدر روز بان یای مو تحده ایله نهار ادر کما یاد شاهیده نوبته ملازمت و مواظبت ایدن  
کسنه در که حائسادر بان دیر دولت علیه اصطلاحده قویجی باشی تعبیر اولنور و سر هسك  
در پاوش مقوله سنه ده دینور و شفیق و شفاعتگره و جلاده دخی اطلاق اولنور روز بکر صافی  
درون و روشن رأی و مستقیم کسنه دن ~~ك~~ کنا به اولور روز جنک جیم فارسی مفتوحه برات  
کونیدر که شعبان شریفك اون بشخی کونیدر شب جنک برات کجه سیدر جنک برات معنا سنه در  
روز حسب ضم نای مجه و سکون سین و بای مو حده ایله امورده کاهل و باطل و سست و متکاسل  
دیه جنک موقعه ابراد اولنور روز حسب و شخیر کوندر یا توب کجه فالقان کسنه در که مراد  
صوفی زراق و مر ایدر و حیدود و اوعری و مکار با لبل طراره دخی اطلاق اولنور روز خوش  
ایام شایدر که بکتک و جوانلق و قنیدر روز خون کوندر این اولان اورغون و چابل و ناراجدر  
کجه این اولانه شگون دیر روز دار خدمه و خدمتکاردر روز درك بوم انفراددر که قیامت  
کونیدر روز رخ جهره نك آق و براق اولسندن کنا به در و قرل بکر لو اولمقندن دخی کنا به اولور  
روز سیاه و روز سیه قاره کون که ماتم و مصیبت و ادا بار و آزار کونیدر روز فراخ غیر ایله طلوع شمس  
مابینی اولان وقت لطیفدر روز کار کاف فارس سله مانه نای ایدر در و فرصت و مدت و رخصت  
معنا سنه در و ادا قاسم زمان اولور روز کار جوانی کبی و کاف عریله بوم الحرب معنا سنه در که  
جنک کونیدر روز کار بردن تضییع عمر و زمان اتمکدن کنا به در روز کار رفکان بی ماه و بی دولت  
وی ما حصل کسنه در روز کرد فتح کاف فارس سله آفتاب اسما سنه در روز کوشش جنک کونیدر  
روز مظالم قیامت کونیدر روز مه نوزده و زننده تاریخ معنا سنه در که سین و شهور و ایا نك  
حسابلرین ضبط و حفظدن عبارتدر روز نك و نام جنک و جدال کونیدر و طرب و ساز و صفا

وعشرت گونته اطلاق اولنور روزنك و نبرد حرب و قتال كويندر روز هر مزد پنجشنبه كويندر  
 عريمده يوم الخميس دينور روزه مریم صحت و سكوندن كايه در و فوٹ و موٹدن دخی كايه اولور  
 روزی افزای شهر رز جرده دن شهر رابع اسميدر روس و او مجھول ايله بوس و زننده جهت  
 شماله هر مشهور ولایت آيدن روسی آگاسو بدر و تلکی و ثعلب معناسنه در و صالحه و خرام  
 معناسنه كلور و ايلری بگمه و صا و شمه و سبق و كد ارش معناسنه در و ساخن جيل و شرمسار  
 اولغدن كايه در روس نكرده ضم كاف فارسيله رو باه تريك معناسنه در كه ايت اور ميدر عريمده  
 غناب الثعلب دينور روس رو باه و انكرده دانه انكور معناسنه در روسی پای فارسيله فاحشه  
 و ناشيره معناسنه در روستا و روستای و او مجھولله كوی و قریه معناسنه در و اكبجي و كویلو  
 و دهقان معناسنه كلور و رئیس الفلاحین معناسنه مستعملدر رستاق هر بيدر و جهت انسان  
 معناسنه كلور تركيد و بغناق دیرلر روستم اسم رستم در روسنخ فتح سينله روسوخته هر بيدر كه  
 راستق طاشيدر یا تمش باقر دن همولدر راستق ماده سنده پستان اولندي عريمده شمس محرق  
 دينور افضل مصری نو عیدر تايه ده حار و با بدر روسی طوسی و زننده روس ولایته منسوبدر  
 و بره لوان تورانی آيدن روس ولایته اثلنور بر جنس پارچه آيدن و پاله ياده به ده اطلاق  
 اولنور روش و او مجھولله روشن مخفیدر كه آيدن و مستضي و نور ايدن و معناده فعل امر كلور  
 نورلك گواسون معناسندن كايه او اوروتند خوی و بدخلق معناسنه كلور روشن و او مجھول ايله  
 روشن و ضیاء از معناسنه در روشن كوكن و زننده رتو و فروغ و آيدن و ضیاء معناسنه در و بلو  
 و يدیهی و ظاهر نسنه دن كايه اولور روشناس معروف و متعین و مشهور كسنه به دينور و الفتمراج  
 وجهه ايله آشا و الوف كسنه به ده دينور و عند البعض و جاهلوكسنه به دينور روشناسان نجوم  
 و ستارگان و رجال معروفه و متعیندر روشن فلك كواكب و نجوم در روشانی آيدنلق كه  
 فراگونی مقابليدر و اسم مر قنبردار كه عريمده حجر النور و تركيده كوز طشی و روشناطشی  
 ديلن جوهر در ادويه عييدن ندر اطفال اوزر تعلق فرغ و خوف نرين دافعدر روشن چراغ  
 موسيقه بر نوادر روشندان بجر و كوچك باجه در كه خانه ضیا كيرمك همچون وضع اولنور  
 و روشنی دان معناسنه كلور كه چراغدان در تركيده چراغ و ايلكمن دخی دیرلر روشن قیاس  
 صاحب فراست و اهل اصابت كسنه به دیرلر روشنك فتح شين و نوله ملك دارا فریدر اسكندر آتی  
 و صبت دارا مو ججه تروخ ايلدی و قوری مناره شيه هندی ردار و آيدن كه شساطل اسميله  
 معروفدر و هندستانه دكن و لایتي خلقی مستعجبی به روشنك دیرلر روع آروغ مخفیدر ككرمه  
 و جنامعناسنه در روعريمده حيله رو باهی معناسنه در كه بر طرفه فاجق همچون تلکی كبی بری اونه  
 صجر امق و الداعقی و خفيه بر نسنه جاننده فاجق معناسنه در و انق اطلبل معناسنه در كه طاغث  
 بر طرفه طوغری برون ككبي جيقان سيوری او جیدر روعناس رو بناس مراد فیدر روف  
 سغد سمرقند زياننده اسم بزرقطونادر ككه قارنی ياریق ديدكلری تخمدن روفس كسر فایله  
 بر حکیم يونانی اسميدر روگاه كاف فارسيله ديباجه كتاب معناسنه در كه كو با كابلک بوزيدر  
 و التوايك اوستقانی و رئیس و مقتدای قوم و پیشوای جنازه دن كايه اولور روش فتح كافله  
 طاهری باطنه ناموافق معناسنه در روم موم و زننده قاسيق قبلی موی زهار معناسنه در  
 و او معروفه ملك مشهور در روم مخفی اولور كه روی من معناسنه در یعنی نیم بوزم روملوس  
 مینله عود سوز و زننده فرنگستانه بر شهر در غرودك اوغلی بنا و كندی اسميله نسیمه ايلدی  
 قبل البتایيدری اوله جق مردودی خادم ايلدی بعده بر تریب قورتلوب فرار ايلدی رومنا  
 و او مجھول و ميم مفتوحه زند و باز نلغته اناز معناسنه در كه ناردر عريمده رطلان دیرلر رومه

موی اندام معناسنه در و خاصه قاسیق قبلی موی زهار معناسنه در رومی بچکان دعوع العین که  
 کوزیاشی قطر ایندر رومی خوی تلون صبی اولان اویناق کسنه دن کایه در رومی رن رعنا  
 آفتاب عالم آرادر رومینا بوسناورنده ردوده هر اد فیدر که سیتش و یاسی آچلتش مصیقل  
 و مصفا معناسنه در رومی و ریکی و رومی و هندی کجه ایله ککونندردن کایه در رومیه بومید  
 و زننده بحر روم سوا حننده بر بلده در نوشیروان اول بلده فی انطاکیه که به تقلید ایله سنا ایلدی  
 قسطنطنیه به بر بلایق مسافه در دریل روم نون و زننده سبب و جهت و باعث معناسنه در و او  
 مجهول ایله هندستانه بر قصه آدی در ایوان فرج رونی کامنسو بدر روماس و او مجهول ایله قزل کولک  
 و قزل بویه کوکی دیدکریندر که صبا عراستمال ایدر لر عریده فوه و عروق الحمردخی در روم  
 و رومی نما یور کورملکی تعیر اولنان هدیه در که داماز جلی عروسک بوزنی کورد کنده انطا  
 ایدر روم کوه و زننده کابل ملککنده بر طباغ آدی در وسیرت حسنه و زهد و صلاح معناسنه کلور  
 روم بان بوندن ما خود در صاحب روم و صلاح دیمکدر تخفیف ایروب ره بان دیدیلر و هنده  
 جوینده و زننده اقبال و نشو و نما ایستلوا کین معناسنه در روهنی کسر هایلره قسم جوهر لو بولاد در  
 اندن خاص قیلردوزر لر بولاد هندی دیدکری بودر روهنا بوسناورنده بودخی روهنی  
 معناسنه در و جوهر لوفجه دخی دینور و روهنای دخی لغتدر روهنی روهنی معناسنه در روی  
 روم معناسنه در که ذکر اولندی و او مجهول ایله فلزات قسمندن توج تعیر ایستدکریندر رومایف  
 فاعلیته نابت و روینده معناسنه در و عریده دوش و واقع معناسنه در روی بند نقاب و بشقی  
 معناسنه در روی پوش روپوش معناسنه در روی خاندان سید القوم و شریف القیله معناسنه در  
 روی دل نمودن مروّت و احسان و تلطیف اینک و توجه و التفات ککوستور مکدن کایه او اور  
 روی دیدن طرف کبر لک ایتمکدن ککنایه در روین و او مجهول ایله سوزن و زننده روماس مرقوم  
 معناسنه در رویناس بودخی روماس معناسنه در روی نسل آدم انبیاء عظام صلواة الله  
 علیهم اجمعین حضر ایندر و محار اقرار و آرام معناسنه استعمال اولنور روینک هوشنگ و زننده  
 رویناس معناسنه در روی نمودن حاصل اولق و خاطر کلک و بول کوستور مکدن دخی کایه  
 اولور روین و او مجهول ایله زورین و زننده برهلوان ایرانی آدی در طوس نوزرد اما ایدر و پشنگ  
 اوغلیدر و فراسبایک دخی اوغلی آدی در دوازده رخ جنکنده بیژن آتی هلاک ایلدی و بیژن  
 و پشنگ دخی اوغلی اسمبدر که اولدخی بیژن آنده ککندی و برولایت آدی در و مطلقا توجدن  
 اولان نسته به روین دینور روینن لقب اسفندیار در روم عز وادن دخی کایه اولور و معده به ده  
 اطلاق اولور روین در کسرد الله توران زمینده ارجاسب تخنکاهیدر کشتاسک قزلرین  
 طوب اول قلعه ده حبس ایلدی اسفندیار هفتخون بونندن واروب قلعه بی فتح وار جاسی قتل  
 و محبوسلری خلاص ایلدی رویننه تن روینن معناسنه در رویننه جم ککوب کی توجدن  
 دوزش بولک ککوس در جنکده و براملرد دیوان باد شاهیده چالنور رویننه در روین در  
 معناسنه در رویننه رین قوی السهکل آیدن کایه در بکرمی ایکنی بیان هایه متصل رای مهمله  
 رسمنده در که ایکی یابده بکرمی سکر لغت و کانی مشملدر باب اول رای مفتوحه ذکر کنده در  
 ره سکون هایله بش معناسی وار اول و طریق معناسنه در ۲ مرتبه و کرت و مرت معناسنه در  
 ۳ رسم و قاعده و قانون معناسنه در ۴ نغمه و آهنگ معناسنه در ۵ هوش و شعور معناسنه در که  
 عقل خلق در عریده آیدن تمیر ایله تعیر اولنور انکاه خیر سردن و نفع ضرردن فرق اولنور ره  
 اقتادان حراملر علی الغفله قافله بی باصوب اوشنی ایله نهی و تاراج ایتمکدن کایه در و مطلق  
 خسارت و زیان ابر کور مکدن دخی کایه اولور ره انجام راه انجام معناسنه در ره انجام روحانی

براق در که لیلۀ معراجده هر کوب حضرت شهسوار عالم ملکوت در علیه افضل الصلوة و نفس  
 مطمئنه به ده اطلاق اولنور که ذکر الله ایله کسب اطمینان و نور قلب ایله تنوری درجه نهایت  
 بالغ و صفات زمیندن مخلعه و اخلاق حیده ایله مخلقه اولان نفس انفس در ره آورد بول  
 ارمغانید روحنفد الله ده اعتدر رهاوی سماوی ورننده موسقیده بر مقام آیدر رهبان در بان  
 ورننده خداوند راه معناسنه در رهبر شهپوزرننده قلاغوزودلیل معناسنه در رهجامه دران  
 نکبسیای چنکی آغاز زیندن بر آغازه در که ایشیدنر مسلوب الشعور اولوب بی اختیار جامه لری  
 چاچکایک آیدر لر رهروان ازل طالبان حق و ساکنان دین در رهروان سحر محی اللیلة ساکنکرد  
 رهروان کردون سبعة سیاره در ره شاه درگاه ورننده شاهراه معناسنه در که اولو وایشک  
 بولدر جاقه عظیمه تعبیر اولنور ره شه شاه، موقوفله رعنه ورننده ارده معناسنه در که کعبه  
 آسیا کرده یعنی ذکر منده سخر اولمش و قاور بلوب باغی آئمش صوصامدر که طحین تعبیر اولنور  
 بالوبکمره قابطوب تناول اولنور رهشی و حشی ورننده بودخی اوله معنایه در ره کنای کاف  
 فارسيله رهنمای ورننده شهپور ملکبه زدر دیده دن اون بدیجی کون اسمیدر ره کوی کاف  
 فارسيله مطرب و خواننده معناسنه در ره نشین بول او ورننده و کوجه باشرنده اونور و ب سوال  
 ابدن لخی و بری بوردی اولسان غریب و آواره و این سبیل و ساعی و قاصد و قطاع الطریق  
 و باجی و بول او زره اولان کومر کبی و قفار مقوله لیت اطلاق اولنور ره نور سرعت ایله بول  
 طی آیدجی معناسنه در آن اولسون آدم اولسون نور دیدن دور ملک و طی ایلک معناسنه در  
 و دخی به ده اطلاق اولنور رهو سبو ورننده جبل سرنیدب اسمیدر که نزولگاه آدم علیه السلام  
 اولدیغی مرویدر رهوار رقتار ورننده بورغه برویشلی آندینور رهوار رهوار محققیدر ره  
 تپی ورننده بنده و چاکر و خد متکار معناسنه در و اینکس معناسنه کلور یعنی ابته و کسه  
 رهیدن رسیدن ورننده قور طلق و خلاص اولق معناسنه در باب ثانی رای مضمومه در کرده در  
 ره سکون هایلر زهد و صلاح و خلق حسن معناسنه در ره رهبان بوندن مأخوذ در صاحب  
 زهد و صلاح معناسنه رهام غلام ورننده این ککودر زو برادر کیودر رهبان بهتان  
 ورننده صالح و زاهد معناسنه در ره ایله بان دن مرکز کیدر بعد طائفه نصاری کشته ترنده  
 علم خاص اولدی رهو ضم ها، ومد و اوله جبل سرنیدب اسمیدر کک مهبط آدم صنی الله  
 علیه السلام در و طرز و روش و قاعده معناسنه در و اراقدن گورینن نشان و سواد و شیخ معناسنه در  
 بکر محی بیان یختانی به متصل رای مسمله رسنده در او جابده سکسان ایکی لغت و کاتبی ممتلدر  
 باب اول رای مفتوحه در کرده در ری می ورننده هر اقد بر مشهور شهر در شوله نقل آیدر لر که  
 ایکی شهر زاده وار ایدی برنک اسمی ری و دیگر نیک راز ایدی اتقار شهر بنا ایلدیلر بعد الانعام  
 تسمیه سی باشد منار عبه در و شوب هر ری کندی اسمیله تسمیه اولمق مراد ایلدیلر عاقبت وقتک  
 عقلاسی دفع نزاع و توفیق مابین همچون شهر مزبوری ری و اهل و ساکنه راز اطلاق ایلدیلر و فرنگ  
 لغتندری بادشاه معناسنه در رسید سکون با و فتح باد موحد ایله توران زمینده بر مضر ادر  
 دوازده چنکی آند واقع اولدی ریحان تاتاری ریحان انواعندن خوش نظر دخی دیر لر کستانده  
 قلنی تعبیر ادر لر بود یاد رده لاله خطابی و فرنگی فسلکن دیر لر ریحان داود سر زکوش در که عامه  
 هر جانکوشک دیدگری بناتد ریحان نوعنددر عریبه آذان الفار دینور ریحان زرد شعاع  
 آفتابدن ککایه در ریلد کج و تاز خدمتکاره دینور یعنی این ورننده محیل و مکار و دغبار  
 معناسنه در و مطن و کینه و معناسنه کلور ریحان فتح هلو قافله ضمیر ان ورننده بعض لغت  
 هر پیده زعفران معناسنه در باب ثانی رای مکسوره ذکر کرده در ری باس باد مجهول ایله بواسطه

معروفه باغوش طعم لور بنات در عصا سه سندن شربت پیار لر ریاس شرتی مشهور در بهضار ریاح  
و بعضی دیارده بنه فارسیسی اولان اشخون محرفی صنغین دیر لر ریسیاح نون مفتوحه رانیسیاح  
معنا سنده در کد ککر اولندی رینه نای مشاة ایله ریشته شورنده رینه معنا سنده در که هندی فندیغه  
دینور صوبه قوندقه صابون کی ککو پر و آنکه اتواب و سائر اسباب یا قار لر خصوصاً صابونیکه  
متعلق لباسدن کیر و آنکه از اله سنده بی نظیر در ریسیاح ریسیاح معنا سنده در که ذکر اولندی ریسیاح  
بیم فارسیله دیدار و زنده مطلق مر یله دینور خصوصاً کیر ایله یا بیلان مر یاه اطلاق اولنور  
و سد و بوغرد ایله یا بیلان حاجینه و طر اطور و سلطه و ترشی مقله سی مر یاه اطلاق ایدر لر ریسیاح  
قیاله و زنده ریسیاح معنا سنده در رجل بودن محرف قدر ریسیاح لودخی ریسیاح معنا سنده در ریسیاح  
وزنده صوبق فضله در نجس مانع معنا سنده ریسیاح یدش بین وزنده کلمح نون عندن بر در بو  
حاجینه دینور کد ستار سئلریده کلمح کی اکیر یا صفر ده نولور بر قاج کک و نه سی وارد در ریسیاح  
و یا بوغرد ایچره بر از اون فار شدروب بعده بر مقدار طول و قور لر و منوش اغا بخت ناره شام لرندن  
طوغروب و یا خود تر خون و معدنوس مقله سی سیروات قور لر عریده کیم دینور و بر و ابنده  
قر اقر نون عندن لدر سیاه و اکشی اولور ریسیاح یای لیا فله سارد در که صایحی تعیر اولور ایله و بخت  
و غریبی اولسون ریسیاح بای مجهول ایله دیکر وزنده بر نوع یاد زهر در ریسیاح کسر خاله اسهاله  
او غریب بوز کی سورن انسان و حیوان معنا سنده در ریسیاح خیر و زنده صبان آنکه دینور  
و صبان او فده دخی دینور ریسیاح دخی دیر لر بیدک بی شک و زنده دلی قلی ناره خدمتکاره دیر لر  
ریدگان ریدک جمیدر ریسیاح مجهولله جرعه معنا سنده در که قدح دینه فلان بقعه در و قدح  
و یانه و نه متوامل و هو او آر و در حجت معنای بیدکلور و هر شیک او فغه و خرده سنه و کسینی  
و قرنی مقله سنه ده دینور و ریسیاح دن فعل امر کلور ریسیاح دو کک و صب معنا سنده در ریسیاح  
زای فارسیله اول بره دینور که جوق انشی و بوقشی اوله وامل و مراد و هو او هوس معنای بیدکلور  
ریر کزای فارسیله شینک و زنده کیمه و کاه معنا سنده در و بر بخلدن اساغی به سور خوب بیستی و بور  
اوره قیامق معنا سنده کلور ریسیاح سیمین مجوم و کوا کدر ریسیاح بر مر حجت یله دیکر  
زیر بر مر حجت معنا سنده کلور ریس ککس و زنده اونکه و حرارت و خشم و غضب  
معنا سنده در و بای مجهول ایله اول غلیظ سوز یله دینور که بوغرد ایله یا بوب لیه و کسکک مله و قوری  
طعام اوزره دو کر زهر رسد و صیکک تک تعیر اولان طعامده هنور شور یا ایکن یعنی قویلمز دن  
اقدح اطلاق اولنور و ریسیاح دن فعل امر کلور ریسیاح کیر مک و غزل معنا سنده در و فتح ایله هر ییده  
صالتمه و خرام معنا سنده در ریسیاح ریسیاح و زنده درت معناسی و ار طالمق و باعق معنا سنده در  
آغلق و نوحه و زاری قلمق معنا سنده در ۳ کریستن محقق اولور که اغلق معنا سنده در معنای  
نابله فرقی وارد در آنکه نوحه به معنای کریه در که اولومق آندن رشعه در ۴ ریدن و نغوظ معنا سنده در  
ریسیاح یای مجهولله بر نوع اوزمدر ریسیاح لیسیدن و زنده کیر مک و غزل معنا سنده در و بو کک  
و نادن معنا سنده کلور ریش کیش و زنده صفال و حیه معنا سنده در و عریده قوش قناد بیک  
او بخنده اولان بیک و بر معنا سنده در و بای مجهول ایله باره و چیان و جراحی معنا سنده در و ریس ایله  
معنای نابله مراد قدر ریس بدوع سفید کرده صفالی بوغرد ایله اغار تمش که صفالی ذکر منده  
اغار تمش مفهومی فریدر بی نجره و ناو قوف شخص غافلدن کله در ریش خوک مختار بر علت  
دینور ریش قاضی باده شبسه سی اغز یته بفلان دیند و مندیل پارچه مینه دینور ککه سوزک  
تعیر اولنور و اول مندیل پارچه سنک پنیف ایله اصلنوب طمله طمله تقاطر ایدن کومه سنه ده دینور  
ریش کاو اول احق یاد کاره دینور که اوفاتی حلبسا وامل ایله کدر ان ابلیه نقل اولنور که بر کیمه

بر کون او غلنه صورتی که سن عمر کده ریش کاوا اولنگی اولدخی معنا سنی استفسار ایلد کده  
 ریش کاوا اول شخص در که کجه کندی کند یسنه خلبا ایدوب بو وجه او زر مقورر که علی انصباح  
 مثلا برد فنبه مصادف و شوقر یله نائل اولسم الناول آندن بر عالی سرای بنا ایدوب وی نظیر  
 آفتاب کی عثمان و جواری آسم و شوله ذوق انسم و یوله صفا سورسم دهر کتوقتی امل و خلیا ایله  
 کدر و صبا حدن تیجه فاسده کبی بی مایه اثر حیا دیدی چون او غلی بو تهر بر نصیری کوش ایلد کده  
 دیدیکه مدور اوله بنم بدم بو او غل کر ساعت یا شنه ریش کاوا اولدغنده قطعا اشیاء بیور لیه عمر  
 عزیم ریش کاوا غله کدران ایلا کده در ریش کندن صفال یولوق که بی فائده نشویش واضطراب  
 ایلا کندن و بیهوده قسوت چک کندن کابه اولور ریشمال بر اولور زنده دیوت وی غیرت وی حیث  
 معناسنه در ریشمالی دیوتلق و حیسنزک معناسنه در ریشه تیشه و زنده صحاق و یوسکول  
 معناسنه در و اناجک کو کده اولان ایف کی صحا غده دینور اضا فله متوبن اولور ورشته غلته  
 دینور عریده عرق مدنی دینور ریشه ماده سنده در کراوندی ریشدن بیچیدن و زنده بر سنه بی  
 بر آخر سنه به دو کک و بو شائق معناسنه در ریشیده بیچیده و زنده بش معناسی و ارا صارق  
 و قوش صحا غنه دینور بو یاغش و الوان رنگش معناسنه در ۳ منقش و چکلکی حریر فاشه  
 دینور هند یاد شاه لریدن بر باد شاه آیدر ۵ رخشنده و نایان معناسنه در ویای محموله باره لشم  
 و محروح معناسنه در ریغ میغ و زنده آریغ مخفیدر که نفرت و عداوت و بعض و حقد معناسنه در  
 ویای محموله راغ معناسنه در که صحرا جاننده اولان طاع تکنه دینور ریغال فیقال و زنده قدح  
 و کسکول معناسنه در یک کاف عربله ای نیکخت و ای مسعود الطالع معناسنه در که اتای  
 محاور اده ایراد اولور عریده و یحک دینور و کاف فارسیه قوم و رمل معناسنه در و زده دن کابه  
 اولور و یخت و طالع معناسنه کلور رایل و او ایله ده لغتدر ریکار یبا و زنده مطلوب و محبوب  
 معناسنه در ریکاسه یای محموله بیچاره و زنده اهل مر و لغتنده یولک و او قلی کر بی به دینور  
 عریده قفزد برل ریکاشه ریکاسه معناسنه در ریک روان جنوب جا ننده بر قوم قدر داغ  
 صو کی آخوب کدر و برل که اول قوملق جمله کومشدر و آندن جیوه ایله مزوج صور ربع ایدر  
 لکن صوبوز دن و جیوه دیدن روان اولور آندن خوش ایدن ساعتده هلاک اولور ریک ریک  
 ذره ذره که او فام او فام تعبیر اولور ریک زاده سفقور یا غنه دینور اثماقوملقده او اور یونک  
 حقیقی بالق دکلدن بالغه شبیه بر جانور در ریلو زیلو و زنده اشخار و قلیا در ککه قلبه طاشی  
 دینکلر یدر اشنان اخضری احر اقله عمل اولور و عند البعض اسم شهار در که اشک مار ولی  
 دینکلری نباتدیر بر اعی سیاه و کوی غلیفند اولور و یونایه اکلک دخی در حلوا جیلر و مو جیلر اخله  
 زلیه حلواسی و موم دبی بو بارز ریم میم و زنده یاره تک و جیانک چر کند و هجر اینه دینور ریم  
 ای و زنده یونانیده کر کدن اسمیدر که هنده مخصوص بر جانور دینه سنده یا نکر بر یونوزی اولور  
 ریمار شیراز و زنده بر جنس لطیف و فاخر قاش اسمیدر کیمادخی در کاف فارسیه ریم آهن  
 دمور بو قیدر ریم آهنک کاف فارسیه ریم آهنج معناسنه در که بیخ خر غول در یعنی باغ بر اعی  
 و سکرلی بیراق دینکلری نباتک کو کدر ضمدی چرا حدن اقان چرکی قاطع در ریم آهنج یوندن  
 معریلر ریمار معناسنه در ریمعت سین و عین مهمتین ایله بی رحمت و زنده سر یانیده  
 طو بلاق اسمیدر که معروف دوابی کو کدر عریده سعید دینور اولی و ناینده حار و نایسدر  
 و عند البعض لغت مزبوره یونانیدر ریمن اهر بمن مخفیدر که ضال و مضل و شیطان و غیرت  
 معناسنه در و محبل و مکار و آتوفرس و او غل و یسر معناسنه کلور و کسر میله چر کلور یارمه  
 دینور کده انا هجران آثار و یومعاد موفی نسبه در نون چر کن کی ریمه نیمه و زنده کوز خقورنده

اولان چركه و حيق معنا سنده و پوي بای مجبوله مکر و آل معنا سنده و کیکاوسک اوغلی اسمیدر که  
 داماد طوس بن نوز در فرودین سیاوش بدنه قتل اولندی ریواج بای مجبول ایله ریواس  
 معنا سنده که ذکر اولندی ریواز شیراز و زنده عدالت معنا سنده در کهر شبی مخلنه وضع و اعمال  
 و افعاله نصفت و استقامتن عبارتدر ریواس ریواس معنا سنده در ریواس و نفاق و مکر و آل  
 معنا سنده کلور ریواجام حمله نیکقام و زنده بطلان شهوت معنا سنده در کیکاوسک لذاتدن  
 نفسی زجر و منعدن عبارتدر ری و قاف قاف و دال معنا سنده در کهر زموه دیان و بساچه  
 صیان اقوال و افعالدن عبارتدر ری و خاصه قول و دلیلده اشارت اولور قاف قوفه و دال دلیلده اشارتدر  
 ریواجوی بای مجبول ایله شیونکو و زنده اغاج قوردنه دینور هر بیده ار ضه در لر ریواج ریواج  
 معنا سنده در ریوند و او مفتوحه را و نده تعیر اولسان دوانی صکوک اسمیدر ریونیر پیش خیر  
 و زنده موافقت فرهنگ سروری و سرمه سلیمانده نای مشاة ایله ریونیر و فرهنگ جهانگیر بدخوله  
 ریونیر عنوانده مسطور در و مستور مخزخی قول تالی به موافقتدر فعلی الوجهین کیکاوسک اوغلی  
 اسمیدر ریودخی در لر یشن چکنکده پیران و یسه برادر لر بر روایند فرودین سیاوش قتل ایلدی  
 ریوه هیوه و زنده گریوه مخففیدر که بیلک تعیر اولنان تبه در و کیکاوسک اوغلی ادیدر ریودخی در لر  
 و مکر و آل معنا سنده در و علمای هند لغتده بر ایرمق آدیدر که زنده بیکلمه معروفدر ریواج ریواج  
 زای معجه ایله ریواج معنا سنده در و مکر و آل معنا سنده کلور ریبه سکون یا و هایل طوز لو و شوراق  
 طبراق معنا سنده در و ندل و احتقار معنا سنده کلور ریبه ایندن یسقی و خراب ایلیک معنا سنده در  
 ریبه اینده یسقی و خرابه معنا سنده در ریبه شیبه و زنده پادشاه معنا سنده در ریبه ایندن دوشمک  
 و افتسادن معنا سنده در و بر مخلدن یومشقی طبراق آقی و بنا یسقی و جوکک معنا سنده کلور  
 ریبه اینده ریبه ایندن اسم مخففولدر باب تالی رای مضمون حفظ سنده در ریبه تخم زوینده تخم  
 معنا سنده در که تو جندن دور لش یولک کوب کبی کوس در چکنر ده و عظیم دیوانلرد و چالور  
 و در کبیر کتار حروف نویسی و مشرق زانی معجه نله صدره لغات و کالیات نله برنده در که  
 و در سکون اولور و مشا و لغتدر اولکی بیان الیه منصل زای معجه ریبه اینده در کتار  
 نیش حیده سکون نیش و لغتدر کتار معجلدر زاب باب و زنده صفت معنا سنده در که  
 ذاکه قائم معنای ذاک بعض احواله دلالت ایدر زابا بابا و زنده زنده و بار نده لغتده طلا  
 معنا سنده در که غیر همول التوند زابن سکون با وضیم غین معجه ایله آوردی شیشروب بر مضاف  
 اور نغله صد اچقار نغده دیوز اول صد ایظور نغده اچقار نغده طوریت و بر مک تعیر اولنور  
 زابکر کاف فارسینه زابغر معنا سنده در و آکار نیشق دخی در لر زابیل ضم بایله کابل و زنده سیستان  
 و لابی اسمیدر که بر و زخی در لر ستمک و لایند و بر قیله آدیدر و موسفیده بر شیه در بحالار اول  
 دیدن لر زابیدن خوابیدن و زنده صفتنی و موصوف اولق معنا سنده در زاج باب و زنده  
 زاک تعیریدر که فریه در بر قاج نوع اولور و یکی طوغور مش قاری به دینور که لو خسه تعیر اولنور  
 عنریده تفساد بنور جیم فارسینه ده لغتدر زاج سور و لادند کونیدر که زان طوغور قد نصکره  
 ترتیب ایدر لو خسه در یکی و بعض دیارده موطوعدی تعیر ایدر و دوشک قاله موقوفی جغتار نکه  
 اولور زاجده باجه و زنده یکی طوغور مش خاتونه دینور که لو خسه تعیر اولنور جیم عربله ده  
 صحیحدر زاخل داخل و زنده شجر قوم اسمیدر ترکیده دخی رقوم اغاجی در لر حالاباغچه رده  
 چکنک نغایشی ایچون بشدر مشا در لکن فی الحقیقه زقوم اغاجی بود کله ریو که اغوا اغاجی دینور که  
 خزر هر در خلق غلط ایدر ریور زار قوم اغاجی یکی نوع اولور عجاری و شامی اولور عجاریستک  
 قدی قامت انسان قدر و ور فی نار و زنده ن اعرض و اطراف دمنه پیشینه و چکنی دال لریک اوچنکه

یا سبب هیتند و خساری و غم غری سبب و هلیله به شبه و جو فنده اولان دانه لری سو سمام گی اولور  
 و نوع شامی جهان پند اکبر و دیکنلی و چکی صاری و همی هلیله دن اکبر اولور و اغوا غامجی که عریده  
 دفلی و یونانیده سیردیون و سر بایده و رو دیون دبر لری یکی زراع قدر و آندن اکبر و وری کبر و عریض  
 و اطراف دوز و طویل و قتی و صکر به از ایجه و آجی و حد تلی و چکی خوش منظر و غایتده قرمزی  
 و یله رایجی اولور و بعضی زانخل لفظنی شجر آن ایله تفسیر ایلدی که هند اشجار ننددر شیر می ستم  
 قائلدر ز اخورش زاد خورش محققیدر که از طعام تناول ایدن خاتوند عریده قنن دینور قاف  
 و نای مثنیة ایله مکن ورتنده زاد بادوزنده بش معناسی و ارا آزاد محققیدر که حر و معتق  
 معناسنددر ۲ و لئونیل و ذریت معناسنددر زه و زاد مجموعی دولودوش معناسندرواوی حذف  
 ایلوب زه زاده دیتور فار سیده بو معنایه دلالت ایدن اسمین مزاد فین ترکیب اولوب بنه اول معنایه  
 احتمال اولور خورشید کی و خاصه کر معناسنددر که آت و قاطر و اشک باور لری که ترکیده  
 دول و قولون تصیر اولور و بنفقه کر اولند فده آتک دولنه طای و قاطر و اشک دولنه صوبه و دوه  
 دولنه کوشک تصیر اولور ۳ زایدن و طوغور مق معناسنددر ۴ زایدن دن ماضی اولور  
 طوغوردی معناسند ۵ سن و سال و عمر معناسنددر که باش تصیر اولور مثلاً قوجاندی و پیر اولدی  
 دیه جک برده زاد برآمده دینور و عریده توشه و آرق معناسنددر زاد خو خای مجله ایلهار بوورنده  
 قوجم و باشلو و پیر و ساخوزده معناسنددر زاد خور و او معدوله ایلهار زاد خو معناسنددر حذف  
 و اولیده لغتدر زاد خوست و او معروفه نار پوست ورتنده قوجه و اختیار و باشلو معناسنددر  
 و اول کسبه به دینور که بوغاز سز و قلیل الاکل اولغله نجیب و ناتوان اوله و ماملکتی حریف ایدن  
 شخصنده دینور زاد سرو آزاد سرو محققیدر که سرو آزاد در اشو شجر سرو که عوام سلوی  
 اضاحی دیر شاخ لری هر طرفه متقابل اولور سه سرو ناز دیر لری یکپاره بر شاخ اوزره طوغری و هموار  
 اولانه سرو آزاد دینور و یکی شاخ حنابل و طوغری اولانه سرو سهی دینور زاد شم فتح شین مجله ایله  
 چارخم ورتنده پدرا فراسباب و عند البعض جدا فراسبابدر زاد مرد آزاد مرد مختصر بدر جوا نمرود  
 و کریم صاحب همت و مرویت معناسنددر زاد بود بای موحد ایله نار بود ورتنده بون بوش  
 و سار و سامان معناسنددر زاده ساد بوورنده زاد معناسنددر که فرزند ورتند زاده خاطر  
 منت الفکر در که فیوضات قلبیه در نظم و نثر کلمات بدیع دن عبارتند و مطلق قوت فکر به ایله اعمال  
 اولنان سینلده استعمال اولور زاده دهن کلامدن کابه در زاده شش روزه عالم دنیا و عقبادن  
 کابه در زاده مریخ آهن که دمور در مریخ یلده بنه منسوبدر زار لاروزنده نبات به جک  
 مکان مبت معناسنددر مثلاً لاله بن به لاله زار و کل بن به کلزار دینور و کزیت و انبوهی و غلبه  
 معناسند کلوز معلوم اوله که اشبور از کله سندن ترکیده کاهلک و گاهی لوق ایله تصیر اولور مثلاً کلزار  
 و لاله زارده کاهلک و لاله لک و نمک زارده طوز لوق و بنه زارده پوقلق دیر لرم معنای اولی و هم معنای  
 ثانی بی متضمندروستان ایله فرقی من جنبه المعنی اولغله کلزاردن کاهلک و کلهستاندن کل بری ایله تعبیر  
 اولور و ضعیف و نجیب و حقیر و خفیف معنایه کلور بو معناده زاردن محققیدر که ترکیده آریق  
 تعبیر اولور و نالان و کریمان معناسند کلور و سوزش و حزن ایله یانق یانق آتخلق معناسند کلور  
 و نسددر ایلده لغتدر و عریده ارملان صیحه اور مق معناسنددر که کو کر مک تعبیر اولور زار اعلک  
 غین مجله ایله بالاتک ورتنده قتی و سخت زمین معناسند در و قومسال برده دینور زار نشت  
 نای مثاله خار نشت ورتنده زار دشت اسمیدر که پیشوای آتش پرستاندر زار دشت ورتشت  
 و زار آتشور زار دشت دخی لغتدر اسم اصلی استغمان در منو جهر نسلیدن شاکرد اقلادوس  
 حکیم در و اقلادوس شاکرد فینا غور شدرا کنساب عملد نصکره حد و دیلانده بر صکو هده

ریاضت ایله مشغول اولوب آنده برمدت مزوی اولدوقده زندقه یازند ~~صکتا~~ بلرین تألیف ایلمدی  
 سلطنت کشتاسیدن اونوریل مرورند نصرک طاعتدن آندی بر در آعه سفید کبوت ردای آتش  
 پرستانی امورینه قیوب کشتاسیه کلوب ادعا نبوت ایلمدی آندن معجزه طلب ایلمد کده آتش بکاتاً نیر  
 ایلمزدیو جواب ویردی دفع الم و کزنده ناره متعلق مقدمجه ادهان ایتمکله او زینه اریمش با فرد و کد بلر  
 اصلا منسار اولندی کشتاسی نبوتی تصدیق ایلمدی خلق دین مجوسه دعوت ایلمدی وایکی اصل  
 قیده یعنی بزدان واهر منه قائل و بزدان فاعل خیر و اهر من فاعل شراعتقادند، ایدی و بعضی  
 دیدیلر که اصلی عجمندرو بر قولده فلسطین شهرنددر که شام ایله مصر اراستند و اقعدر حالارمله  
 دیمکله معروفدر ملاحظه دن برینه خدمت ایدر ایدی خیانت ایتمکله اهل فلسطین آتی بلده دن  
 طرد و تبعید ایشدیلر آذر با یجانه ~~صکتا~~ کلوب آند دین مجوسی اختراع ایلمدی و عند البعض  
 آذر با یجانه رو اسم اصلی ابراهیم در بر پیغمبر خدمتند اولور ایلمدی بر قولده حضرت  
 ارمیا علیه السلام تلا مده سمندند ر علوم ریاضیات و احکام نجوم و طب و اخبار قرون  
 ماضیه ده ماهر و کامل ایدی برمدت سیر و سیاحت و حکمای روم و مصر و شام ایله صحبت ایلمدی  
 آنلاردن دخی زینجات و طلسمات اکتساب ایلمدی و لغت فارسی اوزره بر کاتب تألیف و آنده علوم  
 مزبوریه و دین باطل و آیین عاقلنه موافق نیجه ابحاث درج و آبتاع ایله تسمیه ایلمدی لغت  
 سماویه در بو که مخاطب اولندیم زعم ایدر ایدی هیچ کسه معناسنی فهم ایلمدی حتی جاماسب حکیم  
 دخی اکثر لغتی استخراج ایلمدی بعد کندی و سی شرح ایلمدی زنده ایله تسمیه ایلمدی و آندخی شرح  
 و ابضاح ایلمدی یازند ایله توسیم ایلمدی بعد هندو چین و لایندور کستانه واروب دینی عرض ایلمدی  
 قبول ایلمدی و لایندور اخراج ایدیلر عاقبت کشتاسی لهر اسبه بلخه کلوب ~~صکتا~~ کشتاسی ملت  
 مجوسه دعوت ایلمدی و ادهان سیدیه آتش اکانا نیر اینز ایدی بو حالتی معجزه قیاسیه تصدیق ایلمدی  
 ملتی قبول و خلقی اتباعه امر ایلمدی و تألیف ایلمدی کابری اون ایکی یکن یکن او کوزدر پسته  
 یازوب اتوبله نقش ایلمدی قلعه اسطخرده دفن ایلمدی و بعضی در که اول کابری عهد نو شر و آنده  
 نسخ اولدی و بر قولده زردشت سر یانیده حضرت ابراهیم اسمیدر و بر و آند زردشت و برین  
 ابراهیم علیه السلام ملندن ایکی اولو امام اسمیدر العلم عند الله تعالی انتهى قول المنص و ملاحسین  
 واعظ جو اهر التفسیر ده عیسیر که جماعت مجوس دین حضرت ابراهیم علیه السلامه اتباعی ادعا  
 ایدر و آنده عبادت ایلمد کبری ذاتهد کلدربلکه آتی قبله یلوب و سیله قرتب آفرید کارعد ایدر لر  
 بعده مذاهب مختلفه لرین بو وجهله بیان ایلمدی که اصول مذاهب لری سکزد ربری کیومرث عند زنده  
 این آدم و بعضی یانیده حضرت آدم در و فرقه نایم زوانیه در که اصحاب زوان کیردر فرقه نایم  
 زرد شیه در ~~صکتا~~ اصحاب زردشت حکیم در آتی حضرت ابراهیم علیه السلام دن صکره پیغمبر  
 اعتقاد ایدر و فرقه رابعه شویه در که قدم نور و ظلمه ذاهب اولمشدر در خامسه فرقه مانای نقاشدر که  
 نصارانک و مجوسک مذهبندن بر مذهب اختراع ایلمدی سادسه مزد کیه در که تابع مزدک اولمشدر در  
 فادیدر نو شر و ان عصر زنده ظهور ایلمدی آتی اتباعیه هلاک ایلمدی سابعه فرقه زبانیه در که اصلین  
 قدیمدن یکلم ایلمدی بزدان و اهر منه قائل اولمشدر در نامنه فرقه هر قوتیه در که بزدان اختیساتر ایله  
 فاعل خیر و اهر منی اضطرار ایله فاعل شراعتقاد ایدر لر بو سکزد فرقه دن آتی فرقه هر بریسی اون  
 فرقه به منتهب اولوب وایکی فرقه هر بریسی بش فرقه به منقسم اولندی مجموع مذاهب مجوس  
 یتش مذهب اولمشدر رارج خارج وزنده زرشک اسمیدر که ابرهاس دخی دینور زکیده  
 قادین طوز لغی دینکری معروف میوه در راز خورش راخوش معناسند در که ~~صکتا~~ اولندی  
 زاردشت ضم دالله زارد هشت سکون هاوشین معجزه ایله زار نشسته معناسند در که دگر اولندی

زا و عنك غين مجه ايله بادريك ورننده قني و قوم سال برة دينور زاره چاره ورننده خوار و حقير  
 و زار و ذليل معناسنه در و نحو اراق و زار بلق و ذلت و حقارت معناسنه كلور و ناله و كره و تضرع  
 و نياز معناسنه در كلور زار هشت ضم هيايله زار قشت معناسنه در كه دگر او اندي زار يانه ناز يانه  
 ورننده باعث كره و سبب زاري معناسنه در زار ان زاي مجه الله آنگاه ورننده قر لفتح شكسته  
 بر سياه قوشقن در بره اندكده بدخي قانقوب اوجه مرز كنه ابايل قوشی و كافر قر لفتحی و طماع  
 قر لفتحی دخی دیرل زارل حاصل ورننده سور کی تعبیر اولسان قله دينور زار ستر آستر ورننده  
 زانسو تر مخفیدر كه اول طرفدن و اول بكار قدن و اونه رسكدن معناسنه در و موقعه كوره  
 اشا عيجه دن و اوز اجه دن ذمك اولور و زياده و آرتق معناسنه در و جدا شد معناسنه در كه  
 آیرلدي و عنك اولدي ذمك اولور زاع باغ ورننده انقي معناسنی وار ۱ قرغه و غراب در ۲  
 برجس سياه كو صكر جيندر كه يك كمرك اولور ۳ قرغه نماز و فتنه كار اولغله مجاز الحنه بده  
 اطلاق اولنور ۴ گوشه كان معناسنه در كه يابك كرش كجك يرنده اولان صار قيدر طوبجي  
 اكا كپر لر تركيده دخی زاع دیرل ۵ موسقیده برصوت و نغمه در ۶ زاج معناسنه در زاجا  
 ياي فارسيله طعن و سر زش و تقر بعدن كايه در كه باشه قانق تعبیر اولنور زاعج خارج ورننده  
 زاع معناسنه در زاعر ساغر ورننده چينه دان و حوصله معناسنه در كه قوش فور ساغدر فوشك  
 معده سي مزنده در و وضع غيظه ده لغندر زاعر بان آت حفسنده و صفدر قرغه داللو ذمكدر  
 و سهر باب كسنه دن كه بدعاسي مؤثر دي قور بحق شخصدن كايه اولور زاعول نوله قرغدر ورندي  
 تعبیر اولسان آتدر كه آنكله بر قار لر و جنكدر دخی قولانور لر زاعونه ناي مشاه ايله آسوده ورننده  
 شمعدان طباسته دينور كه موم ديكجك يردرو ماسوره به دخی دينور زاعولك ناسولك ورننده  
 كان كروهه تعبیر اولسان آت يوار لغنه دينور كانكروهه و صني محله كلور انشا الله تعالی زافه نافه  
 ورننده كرن و قنقه معناسنه در و بيان صرم ساخته شبه بر اوت آيدرو كه بعضلر كورن و بعضلر  
 يندق اولدر ديلر اراق ساق ورننده مطلق بجه و باوري معناسنه در زاقدان ياسان ورننده بجه دان  
 ورنه دان معناسنه در كه نطفه وضع اولنه جنق مكندر عريده رحم وركيده او شانلن بناغي و منزه و حيوانده  
 قولونلق تعبیر اولنور اراق و ريق تباع قيلندندر كو حك چو حقلره دينور كه او غلان او شاق و حولوق  
 چو چوق تعبیر اولنور و جنك و آشوب و غار لتي و سن و شماطه معناسنه كلور زالك كاف فارسيله  
 معروف معدني جوهر در زاج بوندن معر بدر تركيده قره بويه دیرلش نوع اولور قر مزی  
 نوعه رومیده قلفندو صاري نوعه رومیده قلفقطار و فارسیده زال شتر دندان دیرل ويشل  
 نوعه رومیده قلفنديس و يونانیده خلقنديس بر او اختيارانده بياض قسمي قلفنديس ويشلي قلفندايه  
 مسر و حدر و يا صنه عريده شب بماني دیرل صاريه مائل آق و خفيف الوزن اولور و ابريشمه  
 آنكله رنگ ویرلر و بر نوع دخی سياه اولور عريده زاج الاسا كنه دينور و زاج قبريسي بشله مائل  
 صار و سیدر عامه مخر بقله ساخي قبريز تعبیر ایدر لر زال سال ورننده قوجه و اختيار و آق صفاللو  
 معناسنه در و رستك يدري اسيدر آنه دن طوغد فده كرنكي و قاشي و ماشي تويي بياض اولغله  
 زال ايله تسميه اولندي زال برو آسمانن صكنايه اولور بر كيمه لك هلال اصتاريله زلال بد فعال  
 و زال رعنا ديسادر زال زر بدر رستمدر زال سر سفيد سبه دل دنيادن وني رفت و شفقت  
 شخصدن كايه در زال سفيدرو و زال عقيم و زال كوز پشت دنيادن كايه در زال كوفه بر قوجه  
 قاريدر كه طوفان نوح عليه السلام آلك خانه سي توردن فوران ايدوب اكا فطه اضمر اصابت  
 اعدی زال عداین بر قوجه قاريدر صكه نوشروانك سرايی خاصی داخلنده خانه سي و ارايدي  
 نظر افنده اولان بيوت و عرصه لری اشتر و سرايی بنا ايدوب اشومز بوره بدخی بالغه ابلغه

هر ضله اشتراسنه طالب اولد قده بر وجهه صامتوب نوشروان دخی اوسنه وارمیوب اولمجد ترک  
 اولندی زهی انصافدهی خوی جیل زال مستحاضه دنیسادن کاپه در زال موسیه بودخی  
 دنیسادرو چنگ تعبیر اولسان سازه دخی اطلاق اولور زالو خالو وزنده سلوک و علق  
 معناسنه در اولدخی دیرل زالوک کان صکر و هده یوار لغنه دینور که چاموردن بابوب کان  
صکر و هده ایله و آخر توفیکی ایله اتارلر رام رام وزنده هندستانه برد ره آیدر محمود غزنوی تک  
 شکار کاهیدر بر کون طرفنده اولدرده بورا و تورا و ج قورت شکارا بلدیکی منقولدر زاسهران  
 نافرمان وزنده دواپی بردارودر که تر یا قدر یعنی یازهر خاصیتلو در نوشدار و به قسار لو او ایله  
 رام پرون دخی لغتدر زامیساد بای تحتانپله شهر شمسبه تک بکرمی سکر نجی کونیدر و بر فرشته  
 آیدر که روز مرتورده واقع امور و مصالح تنظیم و تمثلی و حوران جنک محافظه لری خصوصی  
 اکا متعلقدر یوم مرفومده اناج دیکمک و اکین اکک و بنا قورمق مسعوددر زامیم وزنده  
 غایتده بیوک برابرمق آیدر زان جان وزنده از ان مخفیدر مثلار انطرف و زانسودینور  
 از انطرف و زانسو معناسنه اولطرفدن و اولیکادن دیک او اور و بر شجر امیدر انجه و ازون  
 اولور شاخندن اوق و نیر دور زار شام دبارنده چوق اولور بو شجر بیان قر لقی اناجیدر که  
 تر صکیده جفت دیرلر راستر ضم سینه زانسو تر مخفیدر که از انطرف تر معناسنه در راستر  
 ماده سنده میان اولندی زانور صدکاه کردن دوشونک و فکره طالمق و مراقبه اتمکدن دخی کاپه  
 اولور زانور صد کردن دخی بو موقعده ابراد اولنور زانه چانه وزنده او جاق چکر که سیدر که  
 قتادلی و سیاه بر بو چکر اگر کلخترده و فر و ن و او جاق آغز زنده دور و در از فر یاد ایدر بهضار  
 خفصا ایله شرح اتمش که بوق بو چکر در زانج سکون نون و جمیله وطن ما اوف معناسنه در که  
 انسانک طوغوب بودیکی بردر زانور و زاننده درت معناسی وار ۱ کور بزوفوی و زبردست  
 معناسنه در ۲ یاوجی استادی و معمار معناسنه در ۳ طاع دره سنده دینور ۴ خشت پاره یعنی کرمج  
 پاره سی زاور یاور وزنده اون معناسی وار ۱ خادم و خدمتکار معناسنه در ۲ زهر بیلدرینه  
 دینور ۳ قوت و قدرت و جلادت و مجال معناسنه در و ضحنا منلو و قوی الهیکل و توانا معناسنه کلور  
 ۴ زهره و جرأت معناسنه در ۵ چار واری سواری یعنی بنه جن آت و قاطر که بنت تعبیر اولنور  
 هر ییده راحله دینور ۶ عاقبت و زندگی و سلامت معناسنه در ۷ آب سیاه یعنی قره صوک که کور  
 علتدر در مرض شدیدر یعنی اتمسندن کورک بحر اسی منسد اولور و قره صوتصیر تک سبی داننده  
 بر طوبیستغریبه در که رطوبت بیضه ایله صفاق قرنی بیننده اولان نقب عنینه دره مخمس اولور  
 یو ایله اولد قده کورمکی منع ایدر ۸ تک سیاه معناسنه در ۹ نخل و ناکس و جری معناسنه در ۱۰  
 تمتع معناسنه در که نانی عدمنی اقتضایدن شی در ممتنی شی ایله تعبیر ما بصح ان یعلم و بخر عنه  
 تعریفه میندرنه که بیضاوی علیه الرحمه ان الله علی کل شی قدر آیه صکر به سنده تفصیل  
 یور مثلدر زاور فرناش فتح و انای مشاء ایله تمتع الوجود معناسنه در زاور تمتع و فرناش وجود  
 معناسنه در زاروش ضم و او ایله خامش وزنده مشتری بلدر بدر سماء ساده اولور و بو معناره  
 خوش و خاموش وزنده دخی لغتدر و خاموش وزنده عطار دیلدرینه در بر اولی زابل  
 وزنده و مراد فیدر که ولایت سیستان آیدر و بر قبله و بوی آیدر و موسفیده بر شمه در و لغات  
 سبعة فلر سیده در لغتدر زان زاولی در حالیا مهجوردر زاولانه کاو خانه وزنده دواب یاغنه  
 اور بلاندمور بندر نجارودخی دیرلر صکیده نجار و محرفی بوقانی نصیر اولنور و قیور جق صاج  
 و موی محمد معناسنه کلور زاروش خاموش وزنده زاروش معناسنه در کمد کراولندی زاروق  
 فاروق وزنده کیمیا کران اصطلاحده جیوه و زینق اسمدر زاولی هایل و زنده استادنا

و معمار معناسنه در زاهد خشک اول صوفی در زاهد و ثنوی باینده جد و اهتمام بلیغ ایلیه  
 و درد و قیدی اولیان صوفی به واجهیل و اجوف صوفی به ده اطلاق اول نور قوری صوفی تعبیر  
 اول نور زاهد کوه آفتابدر زاهری حاضر می وزنده خوش ققور ایچده علیه معناسنه در ایلی زای  
 مجده ایله ملتدر زایش بای تختانیله نالش وزنده زایدن دن حاصل مصدر در زایدن طوغغی  
 و طوغور مق معنار به لازم و متعدی اولور و آرتیق و زباده اولتی و حاصل اولتی معنار به در  
 ایکنجی بیان بای موحد به متصل زای مجهره سمند در که او جابده قرقیدی لغت و کاتبی مشتملدر  
 باب اول زای مفتوحه د کرده در رب هب و زنده مفت و رایگان معناسنه در بولتی و لفظه کی  
 و بلا عوض الله کین نسته کی و قولای و سهل معناسنه کلور زیاد سواد و زنده قلبیه مسک تعبیر  
 اول نور بلاد حبشه و اقصی همدده ز یاد دیدگری صکدی به شیه حیوانک عرفیله که باجه لری  
 آرسندن فاشقه صیروب آکوزل زبان همان وزنده دل و لسان معناسنه در زبان بر ضم بایله  
 دل کسک که مدعی بی ادله و راهین ایله اسکات و الحام ایکندن کایه در و گرم و عطس او بخشش  
 معناسنه استعمال اولور نته که جناب خواجه کائنات علیه الصلوات حضرت لری در کاه سدره  
 دستکاه لری ترانه بر شاعر قصیده تقدیم ایلد که عمر فاروق رضی الله عنه حضرت ترینه اشو شاعر  
 لسانی قطع ایدیور دیو امریور ملر بایله جناب فاروق دخی ظاهر بینه جل ایله مزبور کلساتی قطع  
 مراد ایدیوب اول انشاده علی ابن ابی طالب رضی الله عنه حضرت لری ظهور و بعد الاستطلاع  
 مراد شریف مصطفوی احسان ایله اسکات اولدیغنی اخطار یورد قاری مرویدر لولا علی  
 لهلك عمر عبارتی بوقصده به منیدر زبان بره کسر نوله خر گوشک اسمیدر که غریبه لسان الحمل  
 و آذان الجدی و ترکیده سکرلی بیراق و سکرلی اوت و جان اشلدن دیدگری بایندر زبان بستن  
 صبحیق و خاموش اولمقدن کایه اولور زبان بیهر کلام نیهوده و مقال فی تیجه در  
 زبان ترکردن رطب اللسان اولتی که تکلم الملک و آغزه لغه قومقدن دخی کایه اولور زبان دادن  
 عهد و شرط اتمک و اذن و رخصت و برمکدن دخی کایه اولور زبان دان ملاقف لسان صاحبی  
 کسنه در و فصیح و بلیغ کسنه به و هر لغته آشنا و هر لسانه عارف کسنه به اطلاق اول نور و شاکرد  
 و تلیذه دخی دینور زبانان رای همسه ایله یکشاقی و یاوه و هرزه کوی کسنه در و حدتی بیلز  
 فضول کسنه به اطلاق اول نور و مداح و قصه خوانلره ده زبانان دینور زبان زدن تکلم  
 ایلمکدن کایه در زبان سندن صیصد رقی و اسکات ایلمکدن کایه اولور زبان طوطی بر کاهدر  
 زبان کاور نوع اوق دمر نیدر صغردلی کی یعی اولور خنزیره و اول کرته ده اولان شکاره قول نورل  
 و ریثا آیدر عریده لسان النور دینور و بواسطه معرفت و قدر بعض عامه انسان سروی دیرل زبان  
 کجشک قوش دلی اغاجیدر عمری سرجه لسانه شیه اولور عریده لسان العصار قبر و السنه العصار  
 و حب الورد دخی دیرل به ضلر شجر بنه بعض عمر بنه اطلاق ایدرل ترکیده به و ککذیش بوداق  
 اغاجی دینور زبان کیر جاسوسه اطلاق اولور زبله چانه وزنده هاء نقلیه ایله تراز و دلجکی  
 و نوقه دلی و آتش بالکی و ساژهرنه که دل مز لنده اوله زبان یافتن اذن و رخصت بولمقدن کایه در  
 زبر خسر و زنده بوقری و اوست معناسنه در عریده فوق دینور و حر صکه فقهه به ده  
 دینور که اوستون تعبیر اول نور زبر پوش لحاف و بور غانه دینور و او بور صکن بورغان کی  
 اوسته اور تیلان نسته به دینور زبر تنک کاف فارسیله کر بند و زنده اوست قولاندر صکه  
 طبقور و آشورمه قولان تعبیر اول نور زبر جدد زمره نوحشیدن مشهور جوهر در طبیعتی ثابته ده  
 بارد و یابسدر زبردست صدر مجلس معناسنه در و کور زو جلادت و شهامت و مهادردن کایه  
 اولور زبر فوق ضم فایله سب و امن و نفرین معناسنه در زبر کلوید بای تختانی و حر که مجهول ایله

حواك و تغير معنای در ریغ سگون بیابان طورت و برنگ که آوردی ششروب برده غله او روبر  
 صد اجبار مقدر سلق و آوق دخی در بر ریزگر کافله بود غی اول معنای در ریو غه خای مجید ایه  
 جاعده اولان لذت و صفا معنای در بوده بوده و در نند و محول و بی تا قبل و بی تائی و رقب  
 معنای در و بر اصد دیکری سیر به دخی دینور عریده صکر است در بی روبر صور و رنده  
 حضرت داود علیه السلام نازل اولان کتاب سماوی اسمیدر و زبور کله سی عریده رقومول معنی  
 مقبول اولغله روبر مزبور معنای در که مکتوب دیکدر روبر مور و رنده کرد اب و جورتی  
 و قال معنای در که در یاده اولور دوش سفینه تکاب بولین روبر حرون و رنده و صا و است  
 زامزوردی و صحیف معنای در و بچاره و ناول اولان معنای در و محکوم و تحت الفهر  
 و صکر قاری معنای در کلوز زبیده همیده و رنده نیدن دن اسم معنای در زبیدن دوشمک  
 و سقوط معنای در کرک بر محلدن و کرک منصب و اعتبار دن و صکرک علیل و بر اولغله قوت  
 و قدرت دن دوشمک اولسون ریب نجیب و رنده هریده هر قوری حیوه و خاصه قوری اورم  
 و قوری خر مایه دینور قوری اورمی چکر د کله ناول و جمع امعابه با فمدر باب تائی رای مکسوره  
 ذکر نده در بر فتح بابه از برو حفظ معنای در که بر شیبی خاطر نشان الیکن بیان در بر  
 فتح با و سکون رابه بود غی حفظ و از بر معنای در ریغ و ریزگر فتح با و ضم عین و کاف فارسیله  
 طورت و برنگ معنای در که آوردی ششروب برده غله او روبر صوت جبار مقدر ابران ترکسینه  
 زمرطه دینور و تشدید کائیده و باندل بای تحت تیلده جاژ در دهر کشور و رنده پدر و مادر کندی  
 فرزندان نسا خلف اولدیغی حبیله بر اولان معنای در عریده معقوق دینور و اول فرزنده  
 عاق دینور زهر کردن اولادی عاق و عاصی الیک معنای در زیر کسر با و مد بای تحت تیله از بر  
 و حفظ معنای در که بر شیبی حافظه مطوب ضبط الیکدن عبارت در باب نالت رای مضمومه  
 ذکر نده در ریبا تشدید بایله اخترا یاد شاه نجره در باب اسنک قاتلی حدیمه بی قتل ایتمک کله عله سن تطیف  
 انگلی زبان مفتوحه در مشروح زبان معنای در و تیر مرقوم زبان معنای در و مفتوحه در  
 ذکر اولان زبان ماده سنده هر سومه لغت و کاتیک مجموعی مضمومه در سی جاریدر زبان لفظی  
 فتح بایله و ضم ابده دل و لسان معنای در ریوده ریوده و رنده بی تا قبل و بی ملاحظه و بی انتضار  
 معنای در و بر اصد تغییر اولان سیر اسمیدر عریده کر است دینور روبر قرون و رنده فرضین  
 مشتری معنای در و عریده اول نافیده در بر که حین خلدید و خوباق ایله و ترکسینه ریبون تعبیر  
 اولسان قصه جامه دینور که قفسان اتندن صکر پلور او چچی بیان جمید متصل رای جمید  
 رسمده در که ایکی بایده درین لغتی مشتمل در باب اول رای مفتوحه صکر ننده در رجال مجال  
 و رنده صکر و اور مجال معنای در رجول معقول و رنده باغ صبر مشغی تخمیدرین الاطباء  
 تخم کسوت در بر طبیعی معتدل در جه فتح جمیله لو خسه قاری به دینور نهایت حد نفاسه یعنی فرقه  
 قدر زجه دینور و جیم فارسیله لغت در باب نالت رای مضمومه ذکر نده در روح تیر رباب اسمیدر که  
 بر نا و اوق و منزل اوق و بعضی دیاره براتی اوقی در بر تیری ککدن و بایونور مبالون سندن دوزر لر  
 حال تیر اندازان یتیلرنده یشرو اوقی تعبیر اولنور و قصه او قرده اطلاق اولنور و قره قروت  
 دیکری نسه بده دینور بو غدی قینادوب صفار لر غلیظنی کش دوروب و صوتی غلیظ  
 اولغله بر دفعه دخی قینادر لر عایتده حامض اولور عری بلر متصل در بر و جیم فارسیله لغت در  
 دردیجی بیان خای مجید به متصل رای مجید رسمده در که ایکی بایله بدی لغت و کاتیک مشتمل در باب  
 اول رای مفتوحه صکر ننده در رخ بش معنای و ارا اوار و بایله نرم و حرنی معنای در  
 ۲ حال و جغرافی سسی و جاک و جرس معنای در کلوز ۳ زحیدن دن اسم مصدر بر نسه بی

زور و عظمه و زور طبع است فی قولشند زك معنا شده لاد و مح و فاذ بق قاقی صکی ۴ شكل و آرخ  
 نقاشا سندر كه بنده طهور ابدن خرد و الا لرد و عریده نولول دینور ۵ زخم مخفی در صحنه باره  
 و جراحت معنفا سندر زخاره شزاره و زنده شام و بیدار معنفا سندر زخم زبان قوی قله  
 پشور زور طحا قدر دم بختی ذخی دینور زخم ناخن طریقی باره سی که طر ملامتدن اولوز و از قام  
 مخفی خندان کایه ایند زخه نغمه و زنده ساز چاله جتی گوچک جویده دینور که نخنده دن و توپ خوردن  
 دوزر زکیده ناز باه مخفی تره دیر سازك ناز باه سی منزله در و زخه مخفی زهمه دخی دیر  
 زخاره نوله انگاره و زنده زخاره معنفا سندر که دگر اولندی باب ناتی زای مگسوره دگرته در  
 زخود شدن کدودن کیمک و بخود اولوب اوغو معنفا سندر کایه اولوز بشخی بیان دال صحنه به  
 متصل زای مجهره مخفی در که اینکی باده بدنی لغت و صحنه ناتی مستلدر باب اول زای مفتوحه  
 دگرته در زدن بدن و زنده اورغی و مغرب معنفا سندر و نسه بیکدن و چراغ و مباشرت ایلمکدن  
 ذخی کایه اولوز و لغتی التركیب لغطا و معنی معانی و کلمات کثیره بی مفید اولوزان جمله تن زدن ایسم  
 اولق معنفا سندر زوار بعد و او زنده اوراد فیدر که ماه یون در ترکیده بعد و ارا سمبله معروف  
 کو کلدیش ایلد زار اده نثر زدن نون و با ایله سوشکن و زنده زدن و ازلد شده هاتون آلیق  
 و اخرا معنفا سندر زده دده و زنده درت معنفا سندر و اردن ا خورده معنفا سندر که خور زدن دن  
 اسم مفعولدر بنفش و یه جک معنفا سندر اولوز ۲ زغش و بلونامش و مرین معنفا سندر ۳ بیرسته  
 و زده معنفا سندر که بیراستن و بریدن اسم مفعولدر بودغی و کسک و ازاله زوائد و اوساخله  
 یافتنه کک معنفا سندر مثلا اعاج بود اعق و دری سیدلمک و باش تراش اولق و طریقی کسک  
 و زلف و صفالی و بیق حد زدن زیاد اینه قریقی کپی ۴ اسکی و کهنه و فرسود معنفا سندر  
 باب ناتی زای مگسوره دگرته در زای فرای و زنده زده اینه مرخیدر صکه زوددن دن  
 اسم فاعلدر زوددن باسدن آجوب مصفا و مصیقل و مجلا ایلک معنفا سندر زده و آینه دن  
 و جامه دن نکه کیدر مک صکی و بخاز خاطر ی غمدن بالبو بربری فاسد و مفسدن اصلاح ایلک  
 معنفا سندر استعمال اولوز و وصف ترکیبی طریقیه بو معنفا فعل امر کلور زدر جگر و زنده لایق  
 و براشق و سزاوار معنفا سندر زوددن فرودن و زنده قلیق و آینه و مسازنده لری سیلوب  
 با لرین آجق و مصفا و مجلا ایلک معنفا سندر و بخاز جامه دن کبر و لکه بیقار منی و خاطر دن  
 ازاله ملال ایله تصفیة ایلک و بملکتی فتمه و فساددن تطهیر قلیق معنفا استعمال اولوز انتخی  
 بیان زای صحنه به متصل زای مجهره مخفی در که او بخا بده یوز اون درت لغت و کاتی مستلدر  
 باب اول زای مفتوحه دگرته در زرا شون معنفا سندر عریده ذهب دینور و عمو ما قوجه  
 یا سلو بیرو فر نوث و خصوصاً قی صفالو و قزل بگرا و پیر و اختیاره دینور و سخل بدری زالی بو  
 صورتله متولد اولغله زال زرا ایله نمیده اولندی و زرد مخفی اولوز صاری و اصغر معنفا سندر زراب  
 سراب و زنده نواحی بغه اده برطاع آدی و صاری ایله متلون و مصلاباده دن کایه اولوز و التون  
 صوبه دینور صکه مجلد و نقاشا زده ب ایچون استعمال ایدر زرا اشت ضم تایل زره شت  
 اسمیدر که ماده سنه تفصیل اولندی زراخ رواج و زنده زرشک معنفا سندر که امیر یارس در  
 ترکیه قدین طوز لغی تغیر اولسان دوائی میوه در راجه خفاجه و زنده برهلوان زکی در بلنکر  
 نام شهزاده ایله انگندر چنگه کلوب اسکندر ینده هلاک اولندی و جیم فارسيله لغندر زرا داشت  
 و زرا داشت هایل اسم زرا داشت در صکه ماده سنده بیان اولندی زراسب سکون سین و باله  
 ایکی کسنه اسمیدر بری طوس نوزرک اوغلیدر و بری نسل نیتوندر بر سبها لارد در زرا اشت  
 غنیه صحنه ایله جفا صکیش و زنده قوم سال قی و یک پره دیر زرا غنی فلاحین و زنده انجرفی

معناسنه در عریده فواق دینور و قومسال و یک و صلیب زمین معناسنه در زراختک در اهنک  
 وزنده زراغن معناسنه در زراف طواف وزنده زرافه معناسنه در اشترکاو پلنگ دخی دیر  
 تر صکبده شجر بقله سورنایه تعبیر اولنان حیواندر کردنی و باشی دوه گردنه و دوه باشه و الری  
 و ایاقری او کورالرینه و ایاقرینه شیده اولور زراونه دماوندوزنده بردوانی کو کدرین الاطباء  
 بواسطه معروفند ایکی نوعدر برنوعی طویلدن که شجره رستم و قنساء الحیه دخی دیرلوار صکک  
 قسیمدر ترکیده کومرندوه ایکی و بعضی صکک تریاق دیرلور دیگر نوعی مدوز اولور و دیشی قسیمدر  
 زراوند مدحرج دیرلور اوندشامی و زراوند عفرانی دخی دیرلور ترکیده ارفور تران تعبیر اولنور  
 زراوه بکراوه وزنده برپهلوان ابراندر زراه نیاه وزنده دگرودر یا معناسنه در عریده شجر  
 دینور زراه آکفوده بر اه افزوده وزنده شجر خزر اسیدر زرا صکک فوده مخصوص شجر مزبور  
 آیدر شجر عمان و شجر هرمنه شجر قلم کبی زربان در بانوزنده باشلور و قوجده بیره معناسنه در  
 و نام حضرت ابراهیم علیه السلام در و بو معناده باینک فایله و مجله ده جائزدر زرتشت انکشت  
 وزنده آفریده اول معناسنه در یعنی اک اول خلق اولسان شی در نفس کل و نفس ناطقه و عقل  
 فلک عطار دینور مجرد و عقل فعال و رب النوع انسان و راست کوی و نور بزاد دینور بونلر  
 ظاهر متعدد و متغایر و بالذات مختلدر و روح کلی و حقیقه الحقیق دخی دینور که مراد  
 حقیقه محمدیه در که صور عقول و نفوس مجرد و طبیعه اصلیه و صور نفوس منطیعه و هیولای  
 کلیه آدن منشعبدر ایضاح الحقیقه صاحبی سور صکک جمله دن اقدم نور محمدی خلق و مقام  
 فریده اقبی رقی فاحسن تادیبی موجبجه اولنایکی بل زیت اولنوب بعده درت قسمه منقسم  
 و بر قسمدن عرش و برندن کرسی و برندن جمله عرش و خزانه صکک رسی خلق اولنوب ثم و تم مجموع  
 اجسام عنصریه و سماویه خلق و ایجاد اولندی و داود قصری شرح تائیده بیورر که حضرت  
 حق جل و علا اول تجلیات علیه بی صور عقولیه در که آدن صورته نفس کلیه منشعب اولندی  
 شه که حدیث شریفه اول ما خلق الله العقل وارد اولندر بعده ایکسندن صور عقول و نفوس  
 مجرد و طبیعت اصلیه نسب ابدی آندن صکک نفس منطیعه و هیولای کلیه بعده صور عرش  
 و کرسی و بعده صور اجسام سماویه وارضیه و صور مرکبات منشعب اولدی تا که حر که وجودیه  
 انسانه منتهی اولدی بس انسان آخر مراتب نزالات اولشدر بوجهته وجود خارجیه اول عوالم  
 عالم عقول و نفوس مجرد در که عالم جبروت دینور بعده عالم مثال مطلق در که عالم ملکوتی بعده  
 عالم ملک در که عرش و کرسی و سموات و عناصر در و اشبع عقل اول فی الحقیقه روح محمدیه در که  
 اول ما خلق الله نوری و فی روایه روحی حدیث شریفی دالدر انتهی و زردشت مشهور اسمیدر که  
 زراشت مانه سنده بیان اولندی زرتک نای مشاة ایلر زرتک وزنده آب خستق اسمیدر و خستق  
 اصبور چکیدر زرتک اصبور چکندن اخذ اولنان صوا اولور و زعفران صنوبنده دینور زرتلی  
 کسر راونای مشاة ایلر زرتک در که بالدر التونیدر زرج کسر راوجیم فارسیه کیک معناسنه در که  
 صکک تعبیر اولنان قوشدر ایکی قسیمدر دری و ضیدری اولور دری قسمی کیر اولور زرجای  
 بدنامی وزنده برنوع اولندر زرجعفری خالص العیار التونیدر که منشوش اولیه جعفر نام کیمیا کره  
 منسوبدر بعضی دیرلور که جعفر بر مکی زمانه کلمه منشوش التونه سکه اوریلور ایدی جعفر  
 مزبور منع ایوب خالص التونه سکه اوریدیلر اندن صکک خالص التونی اکانسبت ایلدیلر زرخشت  
 نام العیار و خالص التونه دینور زرداب غرقاب وزنده اخلاط اربعه دن صفرایه دینور  
 و اصبور چکندن اخذ اولنان صوبه دخی دینور و زعفرانی اللون شرابن کایه اولور زردار بر  
 فان نوککن صکک نایه در و غصه لثقی و بدخویلق اتمک و کظم غیظ و هضم غضب اتمککن